

پیام فدایی

۲۸۲

دی ۱۴۰۱

سال بیست و هفتم

ارگان چریکهای فدایی خلق ایران

اشرف دهقانی

انقلاب جاری و دستاوردهای تا کنونی!

در شرایطی که توده های دلیر و شدیداً تحت ستم بلوچستان با مبارزات جانانه خود همچنان سنگر مبارزه علیه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی را پا برجا نگاه داشته اند و با وجود این که در این یا آن نقطه کشور هنوز تظاهرات و مبارزات علنی جریان دارد، اما در مجموع، انقلابی که در ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ با خواست نابودی جمهوری اسلامی آغاز شد امروز دیگر از اعتلا و گسترش سابق برخوردار نیست. حال اگر از فروکش جنبش انقلابی اخیر صحبت در میان است باید دید دلیل این امر چیست؟ آیا به خاطر آن است که جمهوری اسلامی توانست حداقل به برخی از خواسته ها و مطالباتی که مردم به خاطر تحقق آنها دست به انقلاب زده بودند، پاسخ گفته و تا حدی رضایت مردم را نسبت به خود جلب نماید؟ می دانیم که این طور نیست و زمینه مادی ای که موجب دست زدن توده ها به انقلاب شد همچنان پا برجاست. تازه با سقوط مجدد ارزش ریال و گران شدن حتی لوازم اولیه زندگی بخور و نمیر تهیدستان، بر شدت و وسعت فقر و فلاکت اکثریت مردم ایران افزوده شده است. در همین حال به دلیل ارتکاب جمهوری اسلامی به جنایات فجیع در همین دوره، و از جمله کشتن، مجروح و دستگیر کردن هزاران نفر از توده های به پا خاسته و اعدام شماری از دستگیر شدگان، خشم و نفرت توده ستمدیده علیه وضع موجود و حافظ آن یعنی رژیم جمهوری اسلامی هر چه فزون تر گشته است...

در صفحه ۲

گفتگوی پیام فدائی با رفیق فریبرز سنجری درباره خیزش انقلابی جاری

صفحه ۱۵



پیام درگیری مسلحانه اخیر در ایزه

آرزو اهدان
تا ایزه خون
از وطن میریزه
زاهدان جمع خونین

صفحه ۲۲



در صفحات دیگر

- بیانیه سازمان: از مخدوش شدن صف انقلاب با ضد انقلاب جلوگیری کنیم! ۷
- تحلیلی از سیر جنبش انقلابی جاری! (۲) ۹
- پیرامون فراخوانهای اخیر از سوی برخی نیروهای اپوزیسیون! ۱۲
- اعلامیه های سازمان در مورد کمبود گاز، زلزله خوی، اعدامهای اخیر در صفحات ۱۴، ۲۰ و ۲۱
- وکالت مرد! زنده باد انقلاب! ۲۲
- گزارش آکسیونهای سازمان در صفحات ۱۹، ۲۱، ۲۲ و ۲۴

کتابخانه رسالت سیاهکل

که راه اصلی مبارزه برای کار و نان و آزادی را گشود



آنان به نابودی ستم برخاستند، چرا که نان و آزادی را برای همه می خواستند!

در پنجاه و دومین سالگرد رستاخیز سیاهکل (۱۹ بهمن ۱۳۴۹) و در چهل و چهارمین سالگرد قیام پر شکوه توده ها (۲۱ و ۲۲ بهمن ۱۳۵۷) چریکهای فدایی خلق ایران برنامه را در "کلاب هاوس" برگزار می کنند. این برنامه شامل سخنرانی، پرسش و پاسخ و برخی قطعات هنری خواهد بود.

"از رستاخیز سیاهکل تا انقلاب ۱۴۰۱ مردم ایران"

سخنران: رفیق چترنژادی فر

زمان: یکشنبه ۵ فوریه ۲۰۲۴ ساعت ۶ بعد از ظهر

به وقت اروپای مرکزی

مکان: اتاق "بدرهای ماندگار" در کلاب هاوس

از تمام ایرانیان آگاه و مبارز دعوت می شود که در این برنامه شرکت کنند و یاد جانباختگان این دور روزگ تاریخی و تمامی جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم را گرامی دارند.

۹ ژانویه ۲۰۲۴



اشرف دهقانی

انقلاب جاری و دستاوردهای تا کنونی!



لباس شخصی های شکنجه گر وزارت اطلاعات در تمام این مدت با چنان شدتی به سرکوب خونین مردم به پا خاسته ایران پرداخته و می پردازند که افسارگسیختگی و بی رحمی شان با آنچه تاریخ از یورش قوم های وحشی سده های پیشین به ایران به یاد دارد، قابل قیاس می باشد.

ابعاد این سرکوب حتی کودکان و پیران و نوجوانان دانش آموز را هم در بر گرفته است. همچنین یورش نیروهای مسلح جمهوری اسلامی به مردم، یادآور وحشی گری های این رژیم جنایتکار در سال ۶۰ و سراسر دهه خونین ۶۰ می باشد، همان دهه ای که جویبارهای خون در خیابانها جاری ساختند. اتفاقاً خامنه ای هم که امروز از طرف مردم ایران به درستی ضحاک لقب گرفته است پیشاپیش مردم را تهدید کرده و از فراخواندن "خدای دهه ۶۰" سخن گفته بود. همه اینها بیانگر آن است که ارتجاع حاکم تنها با کشتارهای بسیار وحشیانه و خونین توسط نیروهای سرکوبگرش در کوچه و خیابان و دانشگاه و مدارس و حتی در خانه های مردم و حمام خون هائی که به راه انداخته و می اندازد و در همان حال با روی آوری به تاکتیک دستگیری در ابعاد بسیار وسیع و گسترده و پر کردن زندان های رسمی و ناشناخته اش از مبارزین و هر فردی که در شرایط انقلابی در جامعه خطری در وجود آنها نسبت به خود احساس می کرد، تا حدی امکان به عقب راندن توده های شجاع و سلحشور را کسب و بقای وجود جنایتکار و نکبت بارش را حفظ کرده است.

البته نباید تردید داشت که همین امر و قدرت نمائی صرفاً از طریق سرکوب که خود زمینه ساز شورش ها و خیزش های انقلابی دیگر است مبین ضعف و استیصال این رژیم و ارباب اعظمش آمریکا می باشد، اربابی که در چنان موقعیت بحرانی و شکننده قرار دارد که به راحتی نمی تواند جمهوری اسلامی به مثابه یکی از

جامعه که با از جان گذشتگی و فداکاری تمام برای از بین بردن این نظم و جایگزین کردن آن با نظم نوینی که پاسخگوی نان کار مسکن و آزادی برای آنها باشد به هر تلاشی دست می زند. اما، این یک جنگ نابرابر است و طرف قدرتمند این جنگ در حال حاضر جمهوری اسلامی با نیروهای مسلح خود می باشد. تنها با توجه به این واقعیت می توان به سنووال طرح شده در فوق جواب عینی و درستی داد.

نکته قابل تأکید این است که **مردم ما در مقابل خود، در جبهه ضد انقلاب، با سرمایه داران مواجهند که حاکمیت سیاسی در ایران را به دست دارند (حاکمیت سرمایه داران خارجی یا امپریالیستها با همیاری سرمایه داران داخلی وابسته به خود). اینان کاملاً متشکل بوده و نه تنها از ماشین سرکوب و امکانات مالی زیادی برخوردارند بلکه برای حفظ بقای خود و تداوم نظام سرمایه داری در ایران از دیگر ارگان های لازم و از جمله مدیا نیز برای این منظور بهره مند می باشند. در حال حاضر رژیم جمهوری اسلامی مدافع و حافظ منافع آنان است و به عبارت دیگر نیروهای ضدانقلاب از کانال این رژیم و با اتکاء به عمده ترین عامل بقای نظام ظالمانه سرمایه داری حاکم بر ایران یعنی ارتش، سپاه پاسداران و بسیج و لباس شخصی، بر توده های تحت سلطه و ستم ایران حکومت می کنند.**

در طی چهار ماه اخیر جمهوری اسلامی که فاقد هرگونه مشروعیت و پایگاه مردمی می باشد برای به عقب راندن توده های کارد به استخوان رسیده، عاصی و شورشگر و انقلابی، تنها می توانست به نیروهای مسلح خود اتکاء کند. این نیروهای مسلح ضد خلقی نیز از ارتش گرفته تا سپاه پاسداران تا بسیج تا

در شرایطی که توده های دلیر و شدیداً تحت ستم بلوچستان با مبارزات جانانه خود همچنان سنگر مبارزه علیه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی را پا برجا نگاه داشته اند و با وجود این که در این یا آن نقطه کشور هنوز تظاهرات و مبارزات علنی جریان دارد، اما در مجموع، انقلابی که در ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ با خواست نابودی جمهوری اسلامی آغاز شد امروز دیگر از اعتلا و گسترش سابق برخوردار نیست.

حال اگر از فروکش جنبش انقلابی اخیر صحبت در میان است باید دید دلیل این امر چیست؟ آیا به خاطر آن است که جمهوری اسلامی توانست حداقل به برخی از خواسته ها و مطالباتی که مردم به خاطر تحقق آنها دست به انقلاب زده بودند، پاسخ گفته و تا حدی رضایت مردم را نسبت به خود جلب نماید؟ می دانیم که این طور نیست و زمینه مادی ای که موجب دست زدن توده ها به انقلاب شد همچنان پا برجاست. تازه با سقوط مجدد ارزش ریال و گران شدن حتی لوازم اولیه زندگی بخور و نمیر تهیدستان، بر شدت و وسعت فقر و فلاکت اکثریت مردم ایران افزوده شده است. در همین حال به دلیل ارتکاب جمهوری اسلامی به جنایات فجیع در همین دوره، و از جمله کشتن، مجروح و دستگیر کردن هزاران نفر از توده های به پا خاسته و اعدام شماری از دستگیر شدگان، خشم و نفرت توده ستمدیده علیه وضع موجود و حافظ آن یعنی رژیم جمهوری اسلامی هر چه فزون تر گشته است.

درست با توجه به زمینه مادی انقلاب کنونی است که از حدود ۴ ماه پیش، جامعه ایران به صحنه یک جنگ داخلی آشکار تبدیل شد، جنگ میان مرتجعینی که به هر قیمتی خواهان حفظ نظم استثمارگرانه و ظالمانه کنونی هستند و کارگران و زحمتکشان و دیگر ستمدیدگان

جامعه است از "نابود باد جمهوری اسلامی" گرفته تا "نه نون داریم نه خونه، حجاب شده بهونه"، "فقر فساد گرونی، می ریم تا سرنگونی"، "نان کار آزادی" ... سرداده شد (و می شود) که همگی بیانگر حضور گسترده کارگران و زحمتکشان در این جنبش می باشد. آمار شهدا (۱) و دستگیرشدگان جنبش و مشخص شدن شغل و چگونگی گذران زندگی آنها نیز این واقعیت را می تواند عیان سازد.

در ارتباط با موضوع فوق باید به تفاوت بین جنبش اعتراضی که خواستار تحقق مطالبات معینی از رژیم جمهوری اسلامی بر مبنای قوانین موجود می باشد و جنبش انقلابی که اساساً برای نفی و سرنگونی رژیم حاکم برپا گشته نیز توجه داشت. پیش از این ما شاهد حرکت‌های اعتراضی گسترده از تجمع معلمان گرفته تا بازنشسته‌ها، تا کشاورزان، تا پرستاران و مال باختگان و غیره بودیم که به واقع پیش در آمد انقلاب جاری بودند. این افشار ستمدیده در شرایط دیکتاتوری عنان گسیخته جمهوری اسلامی با وجود آگاهی به این امر که حرکت آنان ممکن است با زندان و شکنجه مواجه گردد، در خیابان حضور یافته و خواست‌های مشخص خود را که خواست‌های برحق بوده و بعضاً با استناد به این یا آن بند قانون خود جمهوری اسلامی مطرح می شد، بیان می کردند. حتی برخی از این معترضین با شجاعت تمام به ایراد سخنرانی‌هایی با محتوای کاملاً مبارزاتی می پرداختند که تأثیر به سزائی در ارتقاء آگاهی مردم و کشاندن هر چه بیشتر آنها به صحنه مبارزه داشت. البته علیرغم ظاهراً قانونی بودن این مبارزات و تجمعات، پلیس همواره به مردم معترض حمله کرده و با کتک زدن معترضین با باطوم و یا با استفاده از گاز اشک آور مانع از تجمع آنها می شد. به طور برجسته در تجمعات کشاورزان اصفهان که همچون تجمعات دیگر با حضور زنان آگاه و سخنرانی‌های آگاه گرانه شان همراه بود نیروهای سرکوبگر نه تنها از گاز اشک آور برای پراکنده کردن تجمعات مسالمت آمیز کشاورزان استفاده کردند بلکه با پی رحمی تمام به شلیک گلوله به سوی آنها و در مواردی به کور کردن چشمان کشاورزان با گلوله‌های ساچمه ای پرداختند.

در مورد کارگران می توان به نمونه برجسته مبارزات گسترده و پر شور آنها در سال‌های ۹۷- ۱۳۹۶ اشاره کرد. به خصوص پس از خیزش بزرگ دی ماه ۱۳۹۶ در شرایط وجود موقعیت انقلابی در جامعه، شاهد مبارزات بسیار آگاه گرانه و پرشور کارگری در نقاط مختلف کشور و به خصوص در اراک و فولاد اهواز و هفت تیه بودیم. در آن شرایط انقلابی شجاعت‌هایی که کارگران در عمل و در

در شرایطی که بیشترین جمعیت کشور را اردوی کار (کارگران شاغل و بیکار) و متحدانشان یعنی زحمتکشان جامعه تشکیل می دهند به راحتی می توان دریافت که بیشترین جمعیت تظاهرات خیابانی را همین نیروی اجتماعی انقلابی تشکیل می داد. این واقعیت را از جمله در اعمال انقلابی ای نظیر حمله به مراکز ستم و سرکوب و ایدئولوژیکی رژیم و درگیری قهرمانانه با نیروهای سرکوبگر و در برخورد قاطعانه با آنها می توان گواه گرفت. چرا که افرادی قادر به انجام چنان اعمال انقلابی و سلحشورانه هستند که وجودشان از خشم و نفرت ناشی از ستم‌های بیکران و طاقت فرسانی که تجربه کرده اند، آکنده باشد و این افراد جز کارگران و زحمتکشان که تحت شدیدترین فشارهای گوناگون اقتصادی و اجتماعی و سیاسی قرار دارند نیستند.

زندگی خود دست زده و به طور جسورانه سخنرانی‌های پرمحتوایی ایراد می کردند و یا شعارهای مبارزاتی گویا و رادیکال می دادند نیز صادق است.

اما در جامعه دیکتاتور زده ایران که هیچ قشر و طبقه ای متشکل نیست که با تشکل و نام و نشان خود در انقلاب شرکت نماید کاملاً نادرست و دور از واقع بینی است که تصور شود که کارگران و دیگر متحدین این طبقه از جمله معلمان و پرستاران و غیره در جنبش همگانی علیه رژیم حاکم شرکت نداشته یا ندارند. برعکس، در شرایطی که بیشترین جمعیت کشور را اردوی کار (کارگران شاغل و بیکار) و نزدیک ترین متحدانشان یعنی زحمتکشان از میان ستمدیدگان جامعه تشکیل می دهند به راحتی می توان دریافت که بیشترین جمعیت شرکت کننده در تظاهرات خیابانی را همین نیروی اجتماعی انقلابی تشکیل می داد. این واقعیت را از جمله در اعمال انقلابی ای نظیر حمله به مراکز ستم و سرکوب و مراکز ایدئولوژیکی رژیم و درگیری قهرمانانه و شجاعانه با نیروهای سرکوبگر و در برخورد قاطعانه با آنها نیز می توان گواه گرفت. چرا که افرادی قادر به انجام چنان اعمال انقلابی و سلحشورانه هستند که وجودشان از خشم و نفرت ناشی از ظلم و ستم‌های بیکران و طاقت فرسانی که تجربه کرده اند، آکنده باشد و این افراد جز کارگران و زحمتکشان که تحت شدیدترین ستم‌ها و فشارهای گوناگون اقتصادی و اجتماعی و سیاسی قرار دارند نیستند.

همچنین حتی در شرایط دستگیری های گسترده نیروهای چپ که می توانستند خواست‌ها و اهداف مبارزاتی کارگران را در شعارهای موزون تنظیم و به میان جمعیت تظاهرکننده ببرند (شعارهایی نظیر "سقف و کتاب و گندم، قدرت به دست مردم") باز شعارهایی که مبین خواست کارگران و افشار تهیدست

خرمهره‌های مجری سیاست بنیاد گرایی اسلامی اش در خاورمیانه را فدا سازد، به گونه ای که در سال ۵۷ در مورد نوکر وفادارش، شاه انجام داد.

در شرایط موجود، برخی علیرغم وقوف بر شدت و وسعت سرکوب ضد انقلاب، ابراز تعجب می‌کنند که چرا کارگران دست به اعتصاب در حمایت از این جنبش نمی زنند. اینان متوجه نیستند که ارتجاع با آگاهی به موفقیت طبقه کارگر در جامعه، برای باز داشتن کارگران از ایفای نقش در جنبش انقلابی، در مورد آنها بیش از هر نیروی اجتماعی دیگری شدت عمل به خرج داده و از هر وسیله ای، از تهدید و ارباب و اخراج گرفته تا سرکوب بی امان استفاده می کند. در واقع کسانی که منتظر بودند تا کارگران در حمایت از جنبش جاری دست به اعتصاب بزنند ولی انتظارشان را برآورده نمی بینند، عامل سرکوب و تشدید فعالیت "حراست" در کارخانجات و مؤسسات تولیدی را از نظر دور می دارند و متوجه نیستند که این نهاد امنیتی با توسل به هر ترفند ضد انقلابی مانع از شرکت کارگران با نام کارخانه یا مؤسسه تولیدی خود در این جنبش شده اند. گوشه ای از این واقعیت به وضوح در ویدئویی در مورد کارگران عسلویه که در عنفوان خیزش اخیر به قصد پشتیبانی از جنبش انقلابی تجمع کرده بودند به خوبی قابل مشاهده است. این کارگران هنوز یک شعار علیه ظلم و ستم‌های موجود نداده بودند که مورد حمله مأموران وزارت اطلاعات واقع شده و بسیاری از کارگران دستگیر شدند.

زمانی در دوره شاه یکی از بنیانگذاران چریک‌های فدائی خلق، رفیق امیر پرویز پویان در اثر ماندگار خود "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء" مطرح کرد که ساواک (پلیس امنیتی شاه) در هر کارخانه برای کنترل کارگران و باز داشتن آنها از دست زدن به مبارزه حضور دارد و کارخانه‌ها به "پادگان‌های نظامی" تبدیل شده اند. این امر در رژیم جمهوری اسلامی به مراتب با شدت و حدت بیشتری مطرح است. اگر در دوره شاه پلیس امنیتی به طور مخفیانه در کارخانه‌ها حضور داشت و کارگران به تجربه، حضور این نیروی اهریمنی را در محل کار خود احساس می کردند، در رژیم جمهوری اسلامی علاوه بر وجود جاسوس در کارخانه‌ها، پلیس امنیتی به عنوان یک ارگان حکومتی به نام "حراست" به طور علنی به کنترل کارگران می پردازد. این ارگان در شرایط انقلابی موجود نقش ضد کارگری و ضد انقلابی پارتی در سرکوب کارگران و باز داشتن آنها از اقدام به حمایت علنی با نام مؤسسه تولیدی خود از جنبش انقلابی جاری داشته است. عامل سرکوب شدید در مورد معلمان و بازنشسته‌ها و کشاورزان و غیره نیز که پیش از این انقلاب با نام صنف خویش شجاعانه به اعتراض علیه شرایط کار و

حتی به سرزنش آنها می پردازند، باید با واقع بینی به دنبال راهی باشند که متشکل شدن توده ها و برخورداری آنها از نیروی نظامی خود (ارتش خلق) را موجب شده و امکان دست یابی توده های تحت ستم ایران به پیروزی را مهیا سازد. در همین زمینه، حال اگر بپذیریم که پیروزی انقلاب در ایران در گرو رهبری طبقه کارگر می باشد پس باید پاسخگوی این سوال اساسی باشیم که کارگران تحت شرایط دیکتاتوری سرمایه داران حاکم بر ایران در چه پروسه ای می توانند متشکل شده و حزب سیاسی خود را به وجود بیاورند تا انقلاب مردم همچون سال ۵۷ دچار شکست نشود.

در مورد تشکل یابی کارگران در ایران، چریکهای فدائی خلق از زبان رفیق مسعود احمدزاده، تنورسین کبیر خود مستدل ساختند که برعکس روسیه دوره لنین، کارگران در ایران امکان تشکل در جریان مبارزات مسالمت آمیز را ندارند و در نتیجه مسیر انقلاب در ایران نمی تواند اعتصاب عمومی کارگران و قیام کوتاه مدت در غیاب رهبری حزب طبقه کارگر باشد؛ و این آموزش بسیار مهم را مطرح ساختند که در شرایط حاکمیت دیکتاتوری بورژوازی وابسته در ایران، طبقه کارگر در جریان مبارزه مسلحانه توده ای طولانی امکان دست یابی به خود آگاهی طبقاتی و تشکل می یابد. به همین دلیل نیز چریکهای فدائی خلق دست به ایجاد یک گروه سیاسی - نظامی متشکل از روشنفکران و کارگران کمونیست زده و مبارزه مسلحانه را در ایران آغاز کردند. مبارزه مسلحانه در شکل چریکی یا پارتیزانی در واقع راهی برای مسلح کردن توده ها و به جریان انداختن مبارزه مسلحانه توده ای در ایران می باشد. اما، نیروهای سیاسی ای وجود دارند که ضمن ادعای اعتقاد به سوسیالیسم و کمونیسم بدون توجه به شرایط دیکتاتوری شدیداً فهر آمیز در ایران، راه پیروزی انقلاب را به تقلید از روسیه دوره لنین اعتصاب عمومی و قیام مسلحانه یکی دو روزه ترسیم می کنند و تشکل طبقه کارگر را نیز در مسیر مبارزات مسالمت آمیز با ایجاد کمیته ها یا هسته های مخفی کارگری ممکن جلوه داده و تبلیغ می کنند. این مدعیان راه مسالمت آمیز انقلاب، در جنبش ما به عنوان "سیاسی کار" شناخته می شوند.

با نگاهی به جنبش انقلابی کنونی و سه قیام توده ای پیش از این، می بینیم که این رویدادهای مهم اجتماعی در حالی که مهر تأیید بر خط مشی چریکهای فدائی خلق و بر درستی راهی زدند که چریکهای فدائی خلق برای دست یابی توده ها به

در رابطه با تعجب یا سؤال کسانی که مطرح می کنند که چرا کارگران یا معلمان و غیره در حمایت از جنبش انقلابی جاری دست به "اعتصاب" مورد نظر آنها نمی زنند و چرا توده ها به صورت میلیونی به خیابان نمی آیند که گویا از این طریق مردم به پیروزی دست خواهند یافت، باید تأکید کرد که حتی در صورت حضور میلیونی توده ها در صحنه مبارزه و اعتصابات سراسری کارگری - علیرغم همه دست آوردهای مبارزاتی که چنین امری برای طبقه کارگر و همه توده های ستمدیده در بر دارد - در فقدان طبقه کارگر متشکل و آگاه به ایدئولوژی طبقاتی خود، این امر که رهبری انقلاب به دست بورژوازی که متشکل بوده و دارای نیروی نظامی است بیفتد و انقلاب ناگزیر با شکست مواجه گردد، یک احتمال واقعی است.

صورت آنها خواهند توانست تمام خواست ها و مطالبات خود را هر چه فرموله تر در جنبش بیان کنند و از این طریق در مقابل حکومت آینده مسئولیت مشخص و انجام وظایف خاصی را قرار بدهند. واضح است که با انجام این کار دست آلترناتیو های امپریالیستی نیز در فریب مردم در حد زیادی بسته خواهد شد، چرا که حتی اگر به دروغ هم خود را پذیرای آن مطالبات جلوه دهند پس از رسیدن به قدرت از آنجا که بنا به ماهیت ضد خلقی خود قادر به تحقق آن مطالبات نیستند دستشان خیلی زود در میان مردم رو خواهد شد. تردیدی نمی توان داشت که رسیدن جنبش به چنین مرحله ای آرزوی قلبی هر انسان آزادیخواهی است. در این صورت جنبشی که اعتلا یافته است موج وار آگاهی سیاسی کارگران و دیگر ستمدیدگان جامعه را ارتقاء داده و چشم اندازه های نوینی در مقابل آنها خواهد گشود.

اما در رابطه با تعجب یا سؤال کسانی که مطرح می کنند که چرا کارگران یا معلمان و غیره در حمایت از جنبش انقلابی جاری دست به "اعتصاب" مورد نظر آنها نمی زنند و چرا توده ها به صورت میلیونی به خیابان نمی آیند که گویا از این طریق مردم به پیروزی دست خواهند یافت، باید تأکید کرد که حتی در صورت حضور میلیونی توده ها در صحنه مبارزه و اعتصابات سراسری کارگری - علیرغم همه دست آوردهای مبارزاتی که چنین امری برای طبقه کارگر و همه توده های ستمدیده در بر دارد - در فقدان طبقه کارگر متشکل و آگاه به ایدئولوژی طبقاتی خود، این امر که رهبری انقلاب به دست بورژوازی که متشکل بوده و دارای نیروی نظامی است بیفتد و انقلاب ناگزیر با شکست مواجه گردد، یک احتمال واقعی است. بنابراین، مبارزین انقلابی صادق و دلسوز توده ها برخلاف کسانی که با نگاه یکجانبه، عدم پیشروی جنبش را صرفاً با کارگران و کل توده ها توضیح داده و برخی

سختنرانی های خود نشان می دادند زیانزد همه بود. بدون شک کسی سختنرانی های پر محتوا این کارگران که بیانگر دلهای دردمند آنها بود را فراموش نکرده است. این کارگران مبارز و شجاع چه در این سختنرانی ها و چه در شعارهایشان نشان دادند که از چه آگاهی والائی نسبت به موقعیت طبقاتی خود و شناخت از سرمایه داران برخوردار می باشند. اما نکته ای که باید مورد تأکید قرار گیرد این است که مبارزات آنها هنوز در اعتراض به سرمایه داران مربوطه و برخی از رفتارهای ظالمانه گردانندگان جمهوری اسلامی و عدم اجرای قوانین خود ساخته این رژیم صورت می گرفت و نه در نفی کلیت حاکمیت موجود.

مثلاً اعتصابات نسبتاً طولانی مدت کارگران هفت تپه که با رهبری اسماعیل بخشی به عنوان یک کارگر شجاع، سازمانده و کاردان صورت گرفت، در حالی که به مثابه مبارزات پرشور و بسیار تأثیر گذار کارگران هفت تپه مطرح است در چهارچوب حاکمیت جمهوری اسلامی قرار داشت. از جمله اسماعیل بخشی خواست تشکیل شورا (شورای صنفی به جای سندیکا یا اتحادیه) و یا اداره مؤسسه هفت تپه به دست کارگران را با وجود حاکمیت جمهوری اسلامی مطرح می کرد. البته وی متوجه نبود که تحقق چنین اموری در دیکتاتوری جمهوری اسلامی ناممکن است و کارگران نه فقط جهت رهائی از استثمار سرمایه داران بلکه به منظور تحقق خواست های برحق خویش و بهبود شرایط زندگی خود نیز باید مبارزه برای سرنگونی این رژیم را در دستور کار خود قرار بدهند. با این حال طرح چنان خواست هایی از طرف این کارگر مبارز و همفطاراننش و شعار تأثیر گذار "نان کار آزادی" که وی عنوان کرد به مثابه حق مسلم کارگران و دورنمایی از مبارزات آنها هنوز هم گرمی بخش وجود کارگران ایران می باشد.

بنابراین، ضمن توجه به تفاوت بین حرکت های مبارزاتی اعتراضی در چهارچوب رژیم حاکم با حرکت های انقلابی جهت سرنگونی حاکمیت موجود، با اطمینان می توان گفت که با توجه به سوابق مبارزاتی در بین کارگران و دیگر بخش های جامعه، در صورت اوج گیری جنبش انقلابی و حضور میلیونی توده های انقلابی در خیابان و به طور کلی در صورتی که توازن قوا بین توده های انقلابی و جمهوری اسلامی به مثابه حافظ منافع سرمایه داران به نفع توده ها به هم بخورد، این زمینه و توانائی در میان کارگران ایران و دیگر بخش های جامعه وجود دارد که با هویت معین خود در صحنه سیاسی مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی حضور یابند که در این

انقلابیون دست به چندین عملیات نظامی زدند، در یک مورد جوانان آگاه و مبارز در خانه محاصره شده با شجاعت تمام به درگیری مسلحانه با سرکوبگران جمهوری اسلامی پرداختند که یادآور قهرمانی هائی از این گونه در دهه ۵۰ از جانب انقلابیون مسلح بود. همه این حرکات مسلحانه انقلابی قدم های ارزشمندی است که جوانان انقلابی ایران در جهت تحقق شعارهای توده ای مبنی بر ضرورت مبارزه مسلحانه چون "وای به روزی که مسلح شویم" و ... برداشته اند. شکی نمی توان داشت که این حرکات انقلابی پاسخی به ضرورت های جامعه می باشد و این خود واقعیات جامعه ایران است که چنین حرکات انقلابی را طلبیده و به منصف ظهور رسانده است. ناگفته پیداست که تشکیل این گروه های سیاسی- نظامی در انطباق با خط مشی چریکهای فدائی خلق قرار دارد. از نظر ما این گروه ها هنوز تجارب اولیه ای را از سر می گذرانند و باید رشد کرده و در جریان تداوم پیکار خود قوام یابند. به خصوص باید تأکید کرد که گروه هائی امکان تداوم مبارزه در یک مسیر درست را خواهند یافت که اولاً خود را به ایدئولوژی طبقه کارگر یعنی کمونیسم مجهز ساخته و قادر شوند ایده های رهائی بخش کارگران و زحمتکشان ایران را در پرتو نظرات کمونیستی به میان توده ها ببرند، و ثانیاً امکان وقوف به نظرات چریکهای فدائی خلق و استراتژی تدوین شده توسط رفیق مسعود احمدزاده را داشته و قادر باشند آن را در عمل خود صیقل دهند. (۲)

امروز بسیاری از افراد و نیروهای سیاسی متعلق به بخشی از خرده بورژوازی همه خواست و آمال خود را صرفاً سرنگونی جمهوری اسلامی قرار داده اند و حتی برخی به تصور این که رژیم بعدی در هر حال بهتر از جمهوری اسلامی خواهد بود قانع به تغییر این رژیم توسط امپریالیستها بوده و در خارج کشور فریاد "رژیم چنج" هم میزنند. اینان، امروز از این که توده ها به صورت میلیونی مثلاً در تهران حضور نیافتند و کارگران در همه ایران دست به اعتصاب سراسری (از قرار سیاسی) نزدند، نمی توانند مایوسانه جز استیصال و شکست، چشم انداز دیگری در مقابل جنبش ببینند. اما، واقعیت این است که در دل وضع سیاهی که اینان تصویر می کند، نور امید روشنائی بخشی نهفته است. این امر که توده های تحت ستم ما بیش از پیش راه مبارزه مسلحانه پیروزمند را شناخته و در راه تحقق آن گام بر می دارند، این امر که آنها به ضرورت ایجاد تشکل های مخفی و مسلح برای مبارزه با دشمن پی برده و دست به اقدامات چریکی می زنند از ارزش و اهمیت والائی نه فقط برای حال بلکه برای آینده ایران برخوردار است. باید با

ما (چریکهای فدائی خلق ایران) در سال ۱۳۹۶ در جریان خیزشی که به قیام تهیدستان معروف شد، با درک ضرورت ایجاد یک تشکیلات انقلابی برای پیشبرد مبارزات توده ها این رهنمود را به کارگران آگاه و روشنفکران انقلابی دادیم که خود را در گروه های کوچک سیاسی- نظامی متشکل کرده و دست به مبارزه مسلحانه چریکی بزنند. از نظر ما تداوم مبارزه چنین گروه ها یا هسته هائی می تواند در پروسه پیشرفت خود در شرایطی موجب ادغام آنها در هم و ایجاد تشکیلات بزرگی گردد و این تشکیلات سیاسی- نظامی می تواند با چشم انداز رسیدن به شرایطی که قدرت بسیج و سازماندهی مسلح توده ها را بیاید به مبارزات خود جهت برپائی جنگ مسلحانه توده ای و تحقق استراتژی و هدف مورد نظر، ادامه دهد.

ضرورت مبارزه مسلحانه برای رهائی از شرایط ظالمانه موجود می باشد که در اعمال خود نیز این آگاهی قابل تقدیر را نمایان ساختند.

ما (چریکهای فدائی خلق ایران) در سال ۱۳۹۶ در جریان خیزشی که به قیام تهیدستان معروف شد، با درک ضرورت ایجاد یک تشکیلات انقلابی برای پیشبرد مبارزات توده ها این رهنمود را به کارگران آگاه و روشنفکران انقلابی دادیم که خود را در گروه های کوچک سیاسی- نظامی با رعایت همه مسائل مربوط به مخفی کاری متشکل کرده و دست به مبارزه مسلحانه چریکی بزنند. از نظر ما تداوم مبارزه چنین گروه ها یا هسته هائی می تواند در پروسه پیشرفت خود در شرایطی موجب ادغام آنها در هم و ایجاد تشکیلات بزرگی گردد و این تشکیلات سیاسی- نظامی می تواند با چشم انداز رسیدن به شرایطی که قدرت بسیج و سازماندهی مسلح توده ها را بیاید به مبارزات خود جهت برپائی جنگ مسلحانه توده ای و تحقق استراتژی و هدف مورد نظر خود، ادامه دهد. اکنون در جریان جنبش انقلابی کنونی شاهد تشکیل گروه یا هسته های سیاسی- نظامی هستیم. شاهدیم که جوانان انقلابی در چنین تشکل هائی، در این یا آن شهر به صورتی سازمان یافته و با نقشه، مرتب مراکز سرکوب و ستم و مراکز تبلیغ و ترویج ایدئولوژی منحن جمهوری اسلامی را با کوکتل مولوتف مورد حمله قرار داده و آنها را به آتش می کشند. این تشکل های کوچک حتی دست به مجازات مأموران سرکوبگر رژیم نیز می زنند و آنها را به سزای اعمال جنایتکارانه شان می رسانند. در همان حال شاهد پخش اعلامیه، شعار نویسی روی دیوار و یا اقدام به ابتکاراتی چون آویختن یک بنر با محتوای مبارزاتی یا عکس شهدای جنبش اخیر در پل های عابر پیاده یک خیابان شلوغ و از این قبیل هستیم. در ایده نیز پس از این که

پیروزی ترسیم کرده اند، عدم انطباق خط مشی مبارزه مسالمت آمیز سیاسی کاری با شرایط جامعه ایران را نشان دادند و برای کسانی که گوشه ای برای شنیدن و چشمی برای دیدن دارند ثابت کردند که خط مبارزه مسالمت آمیز "سیاسی کاری" یک خط مشی ورشکسته می باشد. البته پیروان این خط از آن صداقتی برخوردار نیستند که به ورشکستگی خط سیاسی خود و راهی که جلوی پای کارگران قرار می دهند اذعان کنند. به خصوص در میان آنها طیفی وجود دارد که با این که به عینه می بینند که دیکتاتوری شدیداً قهر آمیز حاکم در ایران تحقق خط سیاسی آنها را غیر ممکن ساخته است و در حالی که با حفظ نام "فدائیان" سعی دارند خود را با چریکهای فدائی خلق دهه ۵۰ معرفی کنند، همچنان علیه نظرات و خط مشی چریکهای فدائی خلق تبلیغ می کنند.

اما، علیرغم همه سم پاشی ها علیه تئوری مبارزه مسلحانه مورد نظر چریکهای فدائی خلق، هم در جنبش انقلابی کنونی و هم در جنبش های ۱۳۸۸، ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸، نشان داده شد که این تئوری از چه حقانیتی برخوردار است. در جریان این جنبش ها آشکار شد که توده ها درست برعکس آنچه در نظر سیاسی کارها مطرح است که گویا ابتدا اعتصابات سراسری صورت گرفته و بعد توده ها قیام مسلحانه می کنند، در غیاب چنان اعتصابات دست به قیام مسلحانه زده و در اولین اقدامات خود مراکز سرکوب جمهوری اسلامی نظیر کلانتری ها و مقرهای بسیج را مورد حملات قهر آمیز خود قرار داده و سعی کردند از این طریق خود را مسلح کنند. این توده ها مرکب از کارگران و زحمتکشان که در معرض بیشترین ستم و استثمار از طرف سرمایه داران و رژیم جمهوری اسلامی قرار دارند، نه فقط با چنین اقدامات عملی بلکه در شعارهای خود نیز با وضوح تمام به همگان نشان دادند که به ضرورت مبارزه مسلحانه جهت مقابله با رژیم حاکم واقف می باشند و با پوست و گوشت خود به این حقیقت که قهر ضدانقلابی را باید با قهر انقلابی پاسخ گفت پی برده و اهمیت و ضرورت حتمی آن را در جامعه ایران می شناسند. شعارهای رادیکال و انقلابی توده ها در طول همه این جنبش های انقلابی نظیر "وای به روزی که مسلح شویم"، "ما زن و مرد جنگیم، بجنگ تا بجنگیم"، "می گشیم، می گشیم آنکه برادرم گشت" یا "می گشیم می گشیم هر آن که خواهرم گشت"، همگی گویای خواست توده های رنج دیده و تحت ستم ما برای مسلح شدن و جنگیدن با دشمنان شان و وقوف آنها به

مبارزین در رگهای جوان دیگر جاری خواهد شد چرا که آنها در راه تحقق آرمان های خود که آرمان های مربوط به آزادی مردم است کشته شده اند.

مسلماناً با توجه به تاریخ نسبتاً مشترک مردم در سطح جهان با همدیگر این معنا از "شهید" در زبان های دیگر نیز با واژه های مخصوص به هر زبان وجود دارد.

۲- در سایت سپاهکل، هم کتاب رفیق احمدزاده و هم نوشته هائی در توضیح مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک وجود دارد. از جمله برای درک این نظر می توان به مقالات زیر رجوع نمود:

رفیق مسعود احمدزاده و شرحی از بنیان های تئوری مبارزه مسلحانه راهنمای چریک های فدایی خلق!
در باره تئوری مبارزه مسلحانه، تئوری انقلاب ایران (مقدمه ای بر چاپ انگلیسی کتاب رفیق مسعود احمدزاده)

۳۰ دی ۱۴۰۱ برابر با ۲۰/۱/۲۰۲۳

کلماتی نظیر جانباخته یا جانفشان و غیره از طرف برخی روشنفکران ساخته شده که متأسفانه هیچکدام قادر به القای معنای واقعی شهید مورد نظر مردم نیستند. اما واقعیت این است که خالق اصلی زبان، توده ها هستند و توده های ما و به تبع از آنان کمونیستها و نیروهای مترقی از دیر باز کسانی را "شهید" نامیده اند که در راه تحقق آرمان هایشان با قبول همه سختی ها مبارزه کرده و در این راه آگاهانه کشته شده اند و درست به همین خاطر برای مردم قابل تقدیر و ستایش می باشند. امروز نیز در جنبش اخیر، توده های انقلابی و آزادیخواه ایران آنجا که مبارزین کشته شده توسط جمهوری اسلامی را شهید نامیده و از آنها تقدیر می کنند به روشن ترین وجه معنی این واژه را در فریادهای خود متجلی می سازند. همین طور وقتی مردم دلیر و آزادیخواه کردستان در مزار مبارزین این جنبش فریاد می زنند "شهید نامیره" (شهید نمی میرد) به طور دقیق آشکار می کنند که چه مفهومی از شهید در ذهن خود دارند و چرا از این مبارزین تجلیل می کنند. آنها اطمینان می دهند که خون این

همه وجود این واقعیت را درک کرد که امروز تشکیل گروه های سیاسی - نظامی حتی اگر در نطفه ای ترین شکل خود نیز باشند پیشرفت بزرگی در جامعه ایران می باشد، جامعه ای که زمانی ارتجاع توانسته بود گفتمان اصلاح طلبی را بر آن مستولی سازد. وجود این گروه ها و رزم آنها بی هیچ تردیدی بیانگر آن است که جوانان رزمنده و جان بر کف ایران، دارند انقلاب را در شکلی دیگر در جامعه تداوم می بخشند و بی شک رشد و اعتلای این گروه ها آینده روشنی را برای ایران رقم خواهد زد. این نور امید روشنائی بخش را پاس داریم و امیدوار باشیم که تداوم پرتو افشانی این نور، ستمدیدگان ایران را قادر به رهایی از شرایط ظالمانه کنونی ساخته و در نهایت سوسیالیسم را برای جامعه ایران به ارمغان آورد.

۱- برخی از دوستان و رفقا از زمان روی کار آمدن جمهوری اسلامی و استفاده واژه "شهید" از طرف وابستگان به این رژیم مذهبی، مطرح می کنند که این واژه دارای بار مذهبی است و کمونیستها نباید از آن استفاده کنند. بر این اساس

تبریک سال نو میلادی!



در میان شعله های آتش گرم و شور دل نوازی که زنان و مردان سلحشور ایران با مارش انقلابی خود در هر گوشه ای از سرزمین برودت زده ای ما برای انقلاب بر پا کرده اند، فرا رسیدن سال نو میلادی را به تمامی آنان و به ویژه هموطنان مسیحی تبریک گفته و امیدواریم که با تداوم و گسترش مبارزات رهایی بخش جاری، سال نو میلادی سال رهایی ستم کشان از چنگال اهرمن و پیام آور یک جامعه دموکراتیک باشد؛ که در آن تمام خواست های بر حق مردم ما یعنی "نان مسکن کار آزادی استقلال" برای تمامی ستم دیدگان تضمین گشته است.

یاد همه لاله های به خون فخته ای این انقلاب مردمی را در آغاز سال جدید میلادی گرامی داریم!

اول ژانویه ۲۰۲۳

وکالتی رسوا گرایانه!

در خبری می خوانم که علی کریمی، بازیکن پیشین تیم ملی جمهوری اسلامی برای دوران گذار به رضا پهلوی "وکالت" داده است! بگذریم از اینکه نمی دانم که آیا خود او می داند که مفهوم این "وکالت" دادن چیست، من که نمی دانم!

اما، بد نیست به یاد بیاوریم که این اولین بار نیست که ایشان به دشمنان رنگارنگ توده ها "وکالت" داده اند!

زمانی بود که ایشان دستبندی سبز را "زینت" دست خود فرموده و به این شکل به میرحسین موسوی که در دوران قدرت او کشتارهای دهه ۱۳۶۰ به انجام رسید "وکالت" دادند. فراموش نکنیم که کریمی در آن دوران "وکالت" خود را به فردی می داد که با صدایی رسا و "صداقتی" خدشه ناپذیر فریاد می زد که می خواهد کشور را به دوران "طلایی امام خمینی" بازگرداند!

چند سال پس از آن سال ها علی کریمی باردیگر به میدان آمد و با رای دادن پُرسروصدای خود به "حسن روحانی"، این بار "وکالت" را به "کلیددار خامنه ای" داد.

حالا گویا پس از حسین و حسن نوبت به رضا رسیده که "وکیل" علی شود. دست مریزاد به علی آقا و این همه "وکالت" دادن های رسوا گرایانه!

نادر ثانی
چهارشنبه ۲۸ دی ماه ۱۴۰۱، ۱۸
ژانویه ۲۰۲۳

بیانیه چریکهای فدایی خلق ایران:

از مخدوش شدن صف انقلاب با ضد انقلاب جلوگیری کنیم!



این که گویا مسأله اش صرفا دادخواهی و انتقام گیری از جمهوری اسلامی می باشد. در نتیجه این طور القاء شد که وی علاقه ای به رسیدن به قدرت سیاسی ندارد.

تلویزیون ایران اینترنتی نیز مدام برای تظاهرات ۱۸ دی در ایران و برای به اصطلاح تشکل هایی که فراخوان این تظاهرات را داده اند تبلیغ می کند. واقعیت این است که اسامی ای که به عنوان تشکل های فراخوان دهنده برای تظاهرات ۱۸ دی در ایران مطرح شده اند نه تا کنون مواضع خود را به طور شفاف در مورد انقلاب جاری و چگونگی دست یابی آن به پیروزی بیان کرده اند و نه پراتیک مشخص اعلام شده ای داشته اند. اما تلویزیون اینترنتی نشان از آنها به مثابه تشکل های موجود در ایران نام می برد. می توان گفت که نام های مطرح شده در حالی که برای مردم ایران هویتی ناشناخته می باشند، اما همین تلویزیون و رسانه های مشابه در تلاش اند تا آنها را به عنوان تشکل های مردمی بشناسانند. به طور کلی تمامی شواهد موجود نشان می دهند که آنچه که زیر نام فراخوان ده ها تشکل داخل برای تظاهرات در سالروز سقوط هواپیمای اوکراینی در جریان است گامی دیگر در امتداد سیاستها و منافع قدرتهای ضد مردمی ای ست که به نام مردم ایران و در واقع علیه انقلاب آنان در پشت تظاهرات برلین و حامد اسماعیلیون قرار داشتند.

در این میان با ۶ جریان سیاسی در خارج از کشور هم مواجهیم که در اتحاد با همدیگر تحت عنوان "شورای همکاری

در روز ۱۸ دی یعنی تقریباً همزمان با فراخوان اسماعیلیون به مناسبت سومین سالگرد سقوط هواپیمای اوکراینی به خیابان آمده و دست به تظاهرات بزنند. با توجه به نقش تبلیغات رسانه های امپریالیستی جهت مشروعیت دادن به حامد اسماعیلیون در نزد مردم و تلاش گسترده ای که در این جهت صورت می گیرد، شکی نیست که اگر چنین تظاهراتی در سراسر ایران صورت گرفته و جمعیت قابل توجهی هم در آن شرکت بکنند (که البته رسانه های مرجع می توانند تعداد را بسیار فراتر از خود واقعیت جلوه دهند، کاری که در رابطه با تظاهرات برلین آشکارا انجام دادند)، این قدم بزرگ دیگری برای مطرح کردن حامد اسماعیلیون در ایران بوده و امکان نفوذ نیروهای ضد انقلاب (طرفداران حفظ سیستم ظالمانه سرمایه داری در ایران) به صف توده های انقلابی ما را هر چه بیشتر فراهم و راه را برای منحرف کردن انقلاب از اهداف واقعی خود تسهیل خواهد نمود.

در حال حاضر رسانه های امپریالیستی نظیر بی بی سی و ایران اینترنتی (در نزد مردم "اینتر آشغال") در پشت پرده مذکور قرار گرفته و به تبلیغ در این رابطه مشغولند. بی بی سی مصاحبه مفصلی با حامد اسماعیلیون ترتیب داد و در شرایطی که او به واقع عزیزان خود را در جریان حمله موشکی جمهوری اسلامی به هواپیمای ۷۵۲ از دست داده سعی کرد از این امر برای جلب احساسات و عواطف مردم دلسوز و شریف ایران نسبت به او سوء استفاده کند. در ضمن در شرایطی که حامد اسماعیلیون به فعالیت گسترده سیاسی در راستای منافع دشمنان مردم ایران مشغول است این کوشش نیز صورت گرفت که او چهره ای که خصلتا "گوشه گیر" و "انزوا طلب" است معرفی شود و

اقدام به برپائی تظاهرات ۱۷ و ۱۸ دی (۷ و ۸ ژانویه) در پی تظاهرات برلین در ۲۲ اکتبر ۲۰۲۲، تلاش دیگری توسط نیروهای پرو امپریالیست در جهت مصادره و به انحراف کشاندن انقلاب مردم مبارز و رنج دیده ایران می باشد.

اولین فراخوان از طرف حامد اسماعیلیون به مناسبت سومین سالگرد جنایت جمهوری اسلامی در شلیک به هواپیمای مسافربری ۷۵۲ برای روز ۱۷ دی داده شده است. چهره سیاسی واقعی حامد اسماعیلیون اگر دیروز برای همه آشکار نبود، امروز با توجه به مشخص شدن همکاری وی با دولت ها و ارگان های امپریالیستی نظیر دولت کانادا و کنفرانس امنیتی هالیفاکس و همکاری های اعلام نشده اش با رضا پهلوی جای تردیدی باقی نگذاشته است که جایگاه وی در صف مقابل کارگران و زحمتکشان و دیگر توده های تحت ستم ایران قرار داشته و به جبهه دشمنان مردم تعلق دارد.

امروز اسماعیلیون در ارتباط با پروژه آلترناتیو سازی امپریالیستها برای به انحراف بردن انقلاب مردم ایران مطرح است. برای این منظور نیروهای وابسته به سرمایه داران نیاز به تلاش هایی دارند تا او در نزد مردم ایران مشروعیت یابد. در همین رابطه سالگرد جنایت مربوط به سقوط هواپیمای ۷۵۲ اوکراین توسط جمهوری اسلامی به دستاویزی برای این منظور و مطرح کردن هر چه بیشتر او در ایران تبدیل شده است. در چنین اوضاعی فراخوانی توسط به اصطلاح تشکل هایی که به اسم دانشجویان و جوانان انقلابی محلات کردستان و زنان و مادران و غیره خود را در دنیای مجازی معرفی کرده اند و اکثراً گویا یک شبه شکل گرفته و از طریق دست های نامرئی به هم وصل شده و "متحد" گشته اند از مردم خواسته اند تا

مشخص امپریالیسم آمریکا در چنان شرایط بحرانی قرار دارد که تعویض جمهوری اسلامی با رژیم وابسته دیگری فعلاً پرایش چندان آسان نیست. با این حال آنها از آلترناتیو سازی و در همان حال از این طریق ایجاد اغتشاش در جنبش و مشغول کردن ذهن ها به مسائل انحرافی یا فرعی غافل نیستند. در همین راستا می توان به ضدیت حامد اسماعیلیون با کمونیسم و تبلیغات شدید شاهی ها و ساواکی های دیروز علیه کمونیست ها و اندیشه های چپ که با بی پرنسیبی کامل حتی با استفاده از سرودها و کارهای هنری خود انقلابیون کمونیست در دهه ۵۰ صورت می گیرد، اشاره کرد.

واقعیت این است که نیروهای متعلق به چپ بیش از یک قرن در خدمت به کارگران و زحمتکشان ایران تلاش کرده اند و جنبش کمونیستی به خصوص با پاگیری چریکهای فدائی خلق در دهه ۵۰ تأثیرات و دست آوردهای با ارزشی در جامعه به جا گذاشته است. دلیل ضدیت حامد اسماعیلیون ها و شرکاء با کمونیسم اتفاقاً همین واقعیت و زنده بودن چپ و اندیشه های کمونیستی در جامعه می باشد. این امر به افراد مبارز معتقد به کمونیسم یادآوری می کند که باید با هشیاری هرچه بیشتری نسبت به ترفندهای حیل گرانه امثال اسماعیلیون ها برخورد بکنند و در دام کسانی نیفتند که ضمن دادن شعار سوسیالیسم و ابراز ظاهری ضدیت با سرمایه، دست به حرکت هائی می زنند که سودش تنها به بورژوازی می رسد.

از نظر ما این یک توصیه واقع بینانه به همه نیروهای انقلابی که قلبشان با قلب توده های رنج کشیده ایران می تپد، می باشد که باید از همراهی با فراخوان های یاد شده احتراز کنند و با کوشش در شناخت نوطنه های حیل گرانه دشمنان مردم از مخدوش شدن صف انقلاب با ضد انقلاب جلوگیری نمایند. ما باید بکوشیم با اعمال خود به پیشرفت جنبش مستقل توده ها علیه جمهوری اسلامی که با وثیقه گذاردن خون جوانان مبارز کرد و ترک و بلوچ و فارس و عرب و ... در خیابانهای کشور جاری ست کمک کنیم و صدای آن ها باشیم.

با ایمان به پیروزی
راهمان
چریکهای فدائی
خلق ایران

۶ ژانویه ۲۰۲۲ برابر
۱۶ دی ماه ۱۴۰۱

فراخوان تظاهرات ۱۸ دی دارند در چهار چوبی عمل می کنند که برای آلترناتیو سازی امپریالیستی توسط حامد اسماعیلیون برپا شده است؟ آیا نمی دانند که با این کار دارند به نوبه خود صف انقلاب و ضد انقلاب را مخدوش می سازند؟ گاه در توجیه همسوئی با اسماعیلیون ادعا می شود که چون جنایت صورت گرفته در رابطه با هواپیمای ۷۵۲ به همه مردم و مبارزین ربط دارد و مختص حامد اسماعیلیون نیست پس حرکت کنونی آنها در رابطه با سومین سالگرد آن جنایت ربطی به حامد اسماعیلیون ندارد. اما این توجیه فریبکارانه ای بیش برای لاپوشانی حرکتشان به نفع جبهه ضد انقلاب و مشوب کردن اذهان نیست. چرا که خودشان هم می دانند که نه در اولین سالگرد و نه در دومین سالگرد این جنایت اساساً یادشان نبود که به عنوان دادخواه برای آن جنایت تجمع و تظاهرات اعلام کنند و توجیهی هم نداشتند که حامد اسماعیلیون در آن سالها به عنوان دادخواه با همکاری دولتها و محافل امپریالیستی نظیر کانادا و جریانات پرو امپریالیستی و ضد کمونیستی نظیر "حزب کمونیست کارگری ایران" به این کار مشغول بود.

در پایان باید به واقعیت جنبش انقلابی مردم تحت ستم و تحت سرکوب های وحشیانه جمهوری اسلامی اشاره کرد که با توجه به فداکاریها و از خود گذشتگی های توده گرسنه و عاصی از فشارها و ظلم و ستمهای ناشی از سلطه سیستم سرمایه داری، هر چه جلوتر رفته رادیکالیزه تر گشته و جوانان بیشتری به حق به اعمال قهر انقلابی علیه قهر ضد انقلابی رژیم روی آورده و شعارهایی چون "به جنگ تا بجنگیم" و "می کشم می کشم آن که برادرم کشت یا هر آنکه خواهرم کشت" صورت واقعیت به خود گرفته است. گسترش هر چه بیشتر این اعمال که حاوی آگاهی و تجربه برای جوانان انقلابی می باشد به ضرر دشمنان مردم است. اما دشمنان و به طور

نیروهای چپ و کمونیست، نام های اعلام شده به مثابه "تشکل های دانشجویی و جوانان انقلابی محلات" را به رسمیت شناخته و بی هیچ احساس مسئولیتی در قبال مردمی که شناختی از آن نام ها و ماهیت آنها ندارند، توصیه کرده اند که با فراخوان آنها در سالروز شلیک عامدانه جمهوری اسلامی به هواپیمای اوکراینی برای اعتراض و اعتصاب و تظاهرات در روز ۱۸ دی همراه شویم.

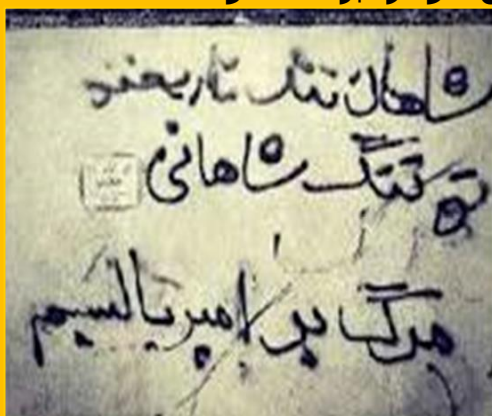
بر کسی پوشیده نیست که حمله به هواپیمای اوکراینی و فاجعه پیش آمده یکی از جنایات بی شمار جمهوری اسلامی در طول ۲۳ سال گذشته بوده و هیچ انسان آزادیخواهی نمی تواند آن را محکوم نکرده باشد و یا امروز محکوم نکند. ولی جای انکار نیست که اگر برای محکوم کردن به حق این جنایت، امروز، سالروز برای آن گرفته می شود تنها به دلیل فراخوان حامد اسماعیلیون در این رابطه و پشتیبانی رسانه های امپریالیستی از آن می باشد. در نتیجه چه، کسانی که به نام تشکل هائی در داخل ایران برای تظاهرات ۱۸ دی فراخوان داده اند و چه نیروهائی در خارج از کشور که ظاهراً به صورتی که در رابطه با شرکت در تظاهرات برلین ادعا شد "در صف مستقل" همراهی و همبستگی" با فراخوانی را تبلیغ می کنند که هدفش تحمیل حامد اسماعیلیون به عنوان یکی از رهبران جنبش توده هاست، حرکتشان بی هیچ برو بر گشتی در همسوئی با حامد اسماعیلیون و در هماهنگی با جریان سیاسی حامی وی که فاقد ماهیت مردمی ست، می باشد.

جریانات سیاسی ای که خود را شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست می نامند نمی توانند انکار کنند که عمل کنونی آنها کاملاً در ارتباط با فراخوان امروز حامد اسماعیلیون و رسانه های

امپریالیستی

پشتیبان صورت می گیرد والا آنها تا کنون برای جنایت صورت گرفته در مورد هواپیمای اوکراینی اعلام تظاهرات نکرده بودند. حال پرسیدنی است که آیا اینان که نام کمونیسم و چپ را یدک می کشند متوجه نیستند که با پشتیبانی از

به مناسبت ۲۶ دی ماه ۱۳۵۷، روز فرار شاه، سگ زنجیری امپریالیستها از ایران، پس از آنکه اربابانش او را مانند "موش مرده" ای از ایران بیرون انداختند و به جای او خمینی مزدور، سگ زنجیری تازه نفس خود را بر تخت او نشاندند!



تحلیلی از سیر جنبش انقلابی جاری (۲)

اشرف دهقانی



انقلابی خود را پیش می برند. از این رو دشمنان به طور خزنده به وسیله دیگری جهت انحراف مسیر انقلاب و به شکست کشاندن انقلاب توده ها متوسل شده اند. این وسیله در حوزه تبلیغات و اشاعه ایده ها و نظرات انحرافی می باشد که اغلب با روش های حيله گرانه عجین است.

۱۲. مردم هشیار ایران شاهدند که پس از گذشت حدود ۵ یا ۶ روز از آغاز انقلاب جاری، در شرایطی که خیابان های ایران صحنه درگیریهای خونین بین نیروهای انقلاب و ضد انقلاب بود، یک باره دولتمداران اروپائی ظاهراً به پشتیبانی از این انقلاب برخاستند و اذعان کردند که مردم خواهان نابودی جمهوری اسلامی می باشند. برخی از آنان به طور صریح، ضمن تکرار کلمات "نمی خواهیم، نمی خواهیم" توده های انقلابی در شعار "جمهوری اسلامی نمی خواهیم، نمی خواهیم"، تأکید می کردند که مردم ایران خواهان سرنگونی این رژیم می باشند و جمهوری اسلامی را نمی خواهند. این برخورد به طور مشخص بیانگر آن بود که آنها با اطلاع از شرایط بحرانی جامعه ایران و پی بردن به افکار و نظرات انقلابی توده ها، این جنبش را جدی گرفته و می دانند که آتشغشان خشم توده ها، چنان سیلاب مذابی در ایران جاری ساخته که به راحتی نمی توان سدی در مقابل آن ایجاد نمود. بنابراین، این دسته از دشمنان مردم ما برای پیشبرد مقاصد ضد انقلابی خود سعی کردند از همان آغاز خود را در کنار مردم ایران جا بزنند. امپریالیستهای اروپائی که در این راه پیشقدم بودند با ظاهراً پشتیبانی از این جنبش و ابراز دوستی با مردم ضمن کوشش در انحراف مسیر مبارزات انقلابی توده ها، هدف فشار به جمهوری اسلامی یا به واقع آمریکا را هم تعقیب می کنند. چرا که تحریم های آمریکا علیه ایران و ملغی

تا کودک کشی های بی رحمانه شان تا فجاج بسیار دیگر.

۱۱. یکی دیگر از اقدامات ارتجاع داخلی، دستگیری نیروهای متعلق به چپ و به طور کلی روشنفکران و صاحبان فکر و عقاید مترقی و خارج کردن آنها از صحنه مبارزه است که از همان آغاز جنبش، به طور بسیار وسیع انجام شد و همچنان ادامه دارد. دستگیری های گسترده نه فقط در خیابان بلکه با حمله به خانه ها و محل های کار صورت می گیرد. دانشجویان، معلمان، نویسندگان، هنرمندان، فعالین حتی مدنی و محیط زیست و خلاصه هر کسی که سراغ داشتند که می تواند در شرایط انقلابی کنونی فکر مترقی ای را اشاعه دهد و یا نقشی در ارتقاء مبارزات توده ها ایفاء کند، همگی از جامعه ربوده شده و در زندانها اسیر گشته اند. این یکی از اقدامات برجسته جمهوری اسلامی در جریان انقلاب اخیر است که برای کنترل جنبش به آن توسل جسته است. تعداد دستگیر شدگان در آمارهای رسمی بسیار کمتر از تعداد واقعی است. گزارشات مبتنی بر این واقعیت که مکانهای غیر از زندان های رسمی را به زندان تبدیل کرده اند، بیانگر آن است که رقیمی که تعداد دستگیر شده ها را بیش از ۳۰ هزار نفر مطرح می کند به واقعیت نزدیکتر است. در فیلمی نشان داده می شد که دست اندر کاران حتی انبارهای موتور بسیجیان را برای جا دادن دستگیر شدگان اختصاص داده اند. بر اساس گزارش شاهدان عینی در یک دوره ماشین های وانت مرتب در حال تردد برای پیاده کردن دستگیرشدگان در آن محل بودند.

۱۲. تجربه نشان داده است که سیاستهای سرکوبگرانه جمهوری اسلامی از جمله دستگیری های وسیع و شکنجه به تنهایی در دراز مدت قادر به درهم شکستن مقاومت توده ای نیست. در حال حاضر، توده ها قهرمانانه با نیروهای سرکوب می جنگند و جنبش

توضیح پیام فدایی: بخش نخست این ارزیابی ارزشمند در شماره قبلی نشریه به چاپ رسیده است.

۱۰- واضح است که هر یک از دو نیروی اجتماعی مقابل هم (مردم تحت ستم و دشمنانشان) در مصاف با یکدیگر، وسایل مبارزاتی خاص خود و روش برخوردها و شعارهای خاص خود را دارند. دشمن یعنی جبهه سرمایه داران (داخلی و خارجی) برای جلوگیری از تداوم انقلاب جاری و به انحراف بردن مسیر آن به طور عمده در دو حوزه فعالیت می کند. نیروهای مسلح سرمایه داران که امروز تحت نام بسیجی و سپاهی و ارتشی به مثابه نیروهای مسلح جمهوری اسلامی عمل می کنند، کار سرکوب توده ها را به عهده دارند و در حالی که برای این منظور در مقابل چشم همگان به وحشیانه ترین و بی رحمانه ترین اقدامات دست می زنند، می کوشند نیروی انقلابی گرسنه و بی خانمان، جوانان و نوجوانان خشمگین از شرایط ظالمانه ای که آینده تیره و تار در مقابل آنها قرار داده، زنان که تحت قوانین تحمیلی جمهوری اسلامی بیشترین ستم نسبت به مردان بر آنان اعمال می شود و به طور خلاصه توده های گرفتار در هزار درد و مصیبت و کارد به استخوان رسیده را از صحنه مبارزه کنار بزنند. چگونگی شدت عمل نیروهای سرکوب برای حفظ نظم استثمارگرانه حاکم را می توان در شدت و گستردگی جنایات فجیع و خونریزی هائی که آنها هر روز و هر روز در خیابان های سراسر ایران و در زندان های خود مرتکب شده و حتی از کشتن و زندانی کردن کودکان نیز احتراز نمی کنند، مشاهده کرد. نیروهای سرکوب را ارادل و اوباشانی تشکیل می دهند که اسلحه به دست در خیابان می گردند و بی محابا به روی مردم شلیک می کنند و به هر جنایتی دست می یازند، از اعمال شکنجه های بی رحمانه وقتی قصد دستگیری مبارزی را در خیابان دارند تا حمله به خانه های مردم و وارد آوردن آسیب و ضرر به وسایل و اموال آنها، از حمله به مراسم های خاکسپاری و گرامی داشت یاد شهدای انقلاب گرفته

شدن "برجام"، منافع آنان از صدور سرمایه و غارت ثروت های ایران را محدود کرده است.

۱۴. همه امپریالیستها در غرب با مشاهده عزم قاطع توده های انقلابی ما در مبارزه علیه نظم استثمارگرانه حاکم، در جهت انحراف مسیر انقلاب ایران، ماشین تبلیغاتی خودشان را به طرق مختلف روی زنانه جلوه دادن انقلاب کنونی ایران به راه انداختند. البته روی این هدف از سالها قبل کار شده بود. مثلاً پس از یک دوره شکل دادن "چهارشنبه های سفید"، (۲) شاهد بودیم که در بحبویه خیزش انقلابی توده ها در دی ۹۶ دستگاه تبلیغاتی آنان با دست و پاچگی تمام ناگهان پروژه "دختران خیابان انقلاب" را به راه انداختند. در آن دوره در شرایطی که توده های انقلابی برای تغییر شرایط وخیم زندگی خود در خیابان ها به نبرد جانانه با نیروهای مسلح دشمنانشان مشغول بودند، تلویزیون های امپریالیستی به تبلیغ در مورد دختری پرداختند که روسری خود را در نوک چوبی به هوا بلند کرده است. این تبلیغات با پیوستن دختران دیگر به این "کمپین" و با سر و صداهای برپا شده از رسانه های غرب، مدتی ادامه یافت. ناشیانه بودن این تبلیغات چنان بود که در مقطع جنبش انقلابی ۹۶-۹۷ انسان های هشیار متوجه شدند که هدف از آن تبلیغات انحراف افکار عمومی از توجه به دلایل خیزش گرسنگان و تهیدستان به سوی مسأله حجاب می باشد. این تبلیغات مسموم امپریالیستی که می کوشید حجاب اجباری را اصلی ترین و اولیه ترین خواست زنان و کل مردم تحت ستم ایران جلوه دهد، همچنان ادامه یافت.

مدت کوتاهی قبل از آغاز جنبش انقلابی اخیر، نیروهای امپریالیستی که از طرق مختلف کاملاً در جریان افکار عمومی و اوضاع انفجاری جامعه ایران قرار داشتند و می دانستند که به زودی در این جامعه انفجاری رخ خواهد داد، پیشاپیش برای دادن جهت انحرافی به آن، دست به کار شدند. در توضیح این امر از جمله باید دانست که از ۲-۳ سال پیش بسیاری از زنان در برخی از خیابان های تهران و برخی از شهرهای بزرگ، "حجاب" از سر برداشته و صرفاً شالی دور گردن خود می انداختند و با سری باز در خیابان رفت و آمد می کردند. علیرغم این واقعیت، به هیچوجه اتفاقی نبود که یک باره در تداوم برنامه "چهارشنبه های سفید" و "دختران خیابان انقلاب"، تبلیغ علیه گشت ارشاد در رابطه با لغو حجاب با سر و صدای زیادی از سر گرفته شد و در پی آن تبلیغات، بلافاصله خشونت های گشت ارشاد علیه زنان شدت یافت و اذیت و آزار زنان با سخت گیری بیشتری انجام شد به طوری که صحنه های دلخراشی از دستگیری دختران در جلوی چشمان مادران بی دفاع اتفاق می افتاد که از تلویزیون های معلوم الحال هم پخش می

در یک دوره، رهبران کردستان سوریه تحت پوشش دفاع از زن، شعار "زن زندگی آزادی" را در میان زنان و سلحشور کوبانی رواج دادند. ولی همین رهبران، خون این زنان دلیر که یادشان همواره گرامی است را در همکاری با امپریالیستها، به پای ناتو ریختند. روشن است که شعار "زن زندگی آزادی" در ایران یک شعار وارداتی است که امروز امپریالیستها برای پیشبرد اهداف ضد انقلابی شان با آن خود را مدافع زنان ایران جا می زنند. بنابراین، قابل تأکید است که این شعار نه از دل مبارزات مردم ایران و نه از دل مبارزات توده های تحت ستم در کوبانی بیرون آمده است. این یادآوری در مورد منشاء شعار مذکور و چگونگی مطرح شدنش در ایران اصولاً باید موجب شود که نیروهای آگاه در مورد چرانی رواج این شعار بیشتر تعمق کنند و راه را بر هر گونه دروغ پراکنی در مورد آن ببندند.

شد. در آن مقطع، بسیاری از مردم هشیار به رابطه بین این خشونت ها و تبلیغات صورت گرفته علیه حجاب اجباری در آن تلویزیون ها پی بردند و نفرت و خشم خود را نثار مجری پیش برنده این سیاست ضد انقلابی کردند. درست در این دوره بود که با گیر دادن گشت ارشاد به ژینا امینی، مرگ جانگداز او اتفاق افتاد که همانطور که دیدیم جرقه ای شد که آتش خشم توده ها از وضع موجود را شعله ور ساخت. با شروع انقلاب در ایران، حالا دیگر رسانه های امپریالیستی فرصت جدیدی برای پیشبرد اهداف از قبل تعیین شده خود یافتند و سعی نمودند با آویختن بر حجاب و ظاهراً تجلیل از زنان ایران و به خصوص نوجوانان زن، انقلاب توده های گرسنه و عاصی از همه ظلم و ستم های سرمایه داران که کارد به استخوان آنها رسانده است را انقلاب زنان برای لغو حجاب اجباری و انقلاب دهه هشتادی ها جلوه دهند.

۱۵. "لیبراسیون" یکی از پرتیراژترین روزنامه های فرانسه، اولین روزنامه در غرب بود که در ۲۵ سپتامبر ۲۰۲۲ برابر با ۳ مهر ۱۴۰۱ یعنی پس از گذشت حدود ۱۰ روز از آغاز جنبش انقلابی جاری در ایران، صفحه اول خود را با "زن زندگی آزادی" آنهم برای جلب توجه هر چه بیشتر، با خط فارسی، آراست و عکس ها و گزارشاتی را در رابطه با مبارزات مردم ایران منتشر کرد. روزنامه دست راستی فیگارو نیز عکسی از زنان بی حجاب در خیابان های ایران را نشان داد. توجه به این نکته مهم است که برجسته کردن شعار "زن زندگی آزادی" از طرف رسانه های امپریالیستی، در حالی بود که این شعار همچون امروز در هیچ یک از تظاهرات و تجمعات اعتراضی در ایران شنیده نشده بود و همانطور که اشاره شد شعارها حول خواست نابودی جمهوری اسلامی و اعتراض به فقر و فساد و استبداد می گشت. البته یک

مورد وجود داشت. در جریان خاکسپاری ژینا (مهسا) امینی، یک مرد از میان جمعیت، ناگهان این شعار را سر داد و مردمانی که پیشاپیش در رابطه با کردستان سوریه با این شعار آشنا بودند آن را تکرار کردند.

۱۶. واقعیت این است که "زن زندگی آزادی" شعار تنظیم شده توسط عبدالله اوجلان، رهبر پ.ک.ک در ترکیه می باشد. اوجلان در حالی که در ضدیت با کمونیسم از نظر خود این مکتب را مورد نقد قرار داده اما با سوء استفاده از تحقیقات ارزشمند یکی از پایه گذاران سوسیالیسم علمی در کتاب "منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت" یعنی فردریک انگلس با گفتن این که زن در دوره ای از تاریخ از مقام والائی برخوردار بود این امر را به آفرینش زندگی توسط زن به مثابه مادر نسبت داده است. (۲)

در یک دوره، رهبران کردستان سوریه تحت پوشش دفاع از زن، شعار "زن زندگی آزادی" را در میان زنان شجاع و سلحشور کوبانی رواج دادند. ولی همین رهبران، خون این زنان دلیر که یادشان همواره گرامی است را در همکاری با امپریالیستهای دشمن خلقهای خاورمیانه، به پای سازمان جنگی ناتو ریختند. روشن است که شعار "زن زندگی آزادی" در ایران نیز یک شعار وارداتی است که امروز مبلغین حيله گر امپریالیستها برای پیشبرد اهداف ضد انقلابی شان با آن خود را مدافع زنان ایران جا می زنند. بنابراین، قابل تأکید است که این شعار نه از دل مبارزات مردم ایران و نه از دل مبارزات توده های تحت ستم در کوبانی بیرون آمده است. این یادآوری در مورد منشاء شعار مذکور و چگونگی مطرح شدنش در ایران اصولاً باید موجب شود که نیروهای آگاه در مورد چرانی رواج این شعار بیشتر تعمق کنند و راه را بر هر گونه دروغ پراکنی در مورد آن ببندند.

۱۷. با اقدام روزنامه لیبراسیون، ماشین تبلیغاتی غرب با سرعت زیادی به راه افتاد. حالا دیگر سیاستمداران دولت های امپریالیستی یک به یک در مقابل دوربین می ایستادند و هر یک با ژست دفاع از زنان ایران، این شعار را تکرار می کردند. از مهره های ایرانی تبار این دولت ها گرفته تا وزرای خارجه شان حالا دیگر همگی در ظاهر پشتیبان زنان ایران شده بودند و "زن زندگی آزادی" را به عنوان گویا همراهی با زنان حاضر در صحنه انقلاب بر زبان می راندند. رسانه هایشان نیز که همواره دروغ تحویل مردم جهان می دهند اعلام می کردند که گویا در ایران، زنان (گویا صرفاً زنان) به پا خاسته و دست به انقلاب زده اند. مثلاً روزنامه گاردین در حالی که در متن مقاله اش انقلاب ایران را خود بخودی و بدون رهبری خواند ولی باز اعلام کرد که زنان در ایران انقلاب را رهبری می کنند. با به راه افتادن ماشین تبلیغاتی

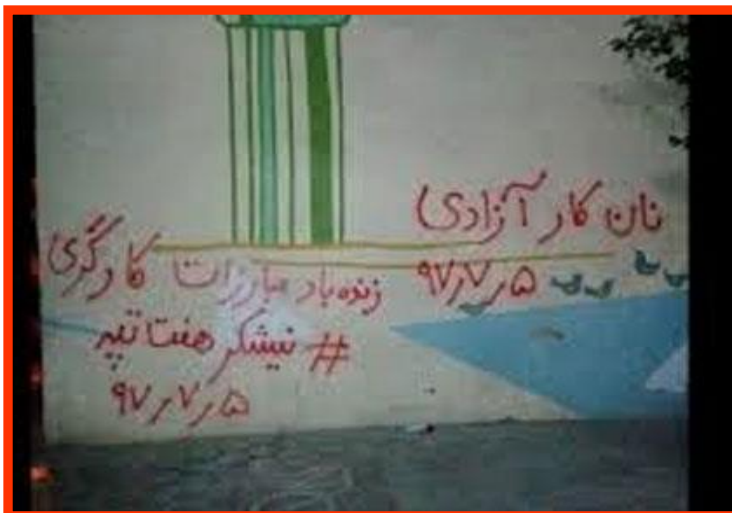
خواهان نابودی جمهوری اسلامی را سلاخی کرده و هزاران نفر را کشتند (نه ۱۵۰۰ نفر را)، صدای این مردم را در سطح جهان منعکس نکردند، چطور شده است که یک مرتبه به پشتیبانی ظاهری از خیزش انقلابی کنونی دست زده اند. مگر جنبش کنونی با جنبش سال ۹۸ و ۹۶ چه فرق ماهوکی داشت؟ این امر نشانگر ارزیابی آنها از حدت انقلاب جاری و پی بردن به قدرت آن می باشد و به همین دلیل از همان آغاز، انحراف مسیر این جنبش انقلابی را هدف خود قرار داده اند.

۱۹. در شرایطی که مبلغین دنیای سرمایه داری اهداف خود را در تغییر مسیر انقلاب ایران ادامه می دادند و برای زنانه جلوه دادن این انقلاب، ویدئوهایی هم در ارتباط با دختران جوان درگیر در مبارزه پخش می کردند، توده های انقلابی ما چه زن و چه مرد، چه جوان و چه پیر بی اطلاع از تلاش های آنان، به مبارزه خونین با ارتجاع حاکم و دادن شعار های مطلوب خود مشغول بودند. در همان روزهای اول انقلاب هنگامی که یک مزدور رژیم جرات می کرد زنی را مورد آزار قرار دهد چندین نفر که اغلب مرد بودند بر سر او می ریختند و چنان با مشت و لگد وی را گوشمالی می دادند که دیگر دوره یکه تازی های خود را فراموش کنند. بنابراین رژیم صلاح خود را در آن دید که گشت ارشاد را به بهانه کمبود نیرو از خیابانها جمع کند. اما نه واقعیت مبارزات جسورانه دختران جوان که با شجاعت ستودنی در مقابل چشم نیروهای سرکوبگر، روسری های خود را از سر بر می داشتند بر کسی پنهان بود و نه مبارزه دوشادوش زنان و مردان که با اعلام پرچیده شدن ارشاد، شعار دادند: "گشت ارشاد، بهانه است. کل نظام نشانه است".

(ادامه دارد)

زیر نویس (۳): برنامه چهارشنبه های سفید در سال ۱۳۹۶ در شرایط بحرانی جامعه ایران که به جنبش انقلابی دی ۱۳۹۶ منجر شد، لغو حجاب اجباری را در دستور کار خود قرار داد. با توجه به ماهیت گردانندگان این برنامه که ضد آزادی مردم ایران هستند هیچ انسان آزادیخواهی نمی تواند بپذیرد که هدف از این برنامه به راستی دفاع از زنان و آزادی پوشش آنها بود. در این برنامه، از عمده کردن موضوع لغو حجاب (که یکی از خواست های واقعی زنان ایران می باشد) هدفی تعقیب می شد که امروز در رابطه با تبلیغات سوئی که برای زنانه جلوه دادن انقلاب کنونی انجام می شود می توان مشاهده کرد.

خواست ها و آرزوهایی که در سیستم سرمایه داری وابسته حاکم بر ایران، برای بورژواها و خرده بورژوازی مرفه نیز ناراحتی و محدودیتهایی ایجاد کرده، مطرح شده است. روشن است که نه "زن زندگی آزادی" و نه "مرد میهن آبادی" هیچ کدام نه منعکس کننده اعتراضی بودند و نه خواست اقتصادی یا سیاسی مشخصی



را بیان می کردند بلکه شعارهای بی محتوا برای کارگران و زحمتکشان و کاملاً بی ضرر برای دنیای سرمایه داری بودند. پس ترانه برای... مرد میهن آبادی هم کاملاً مورد پشتیبانی مبلغین امپریالیستها قرار گرفت و تبلیغات گسترده ای روی این ترانه هم به راه انداخته شد؛ و کوشش شد تا شعار "مرد میهن آبادی" هم حسابی در سطحی گسترده رواج یافته و جا بیفتد. به زودی رقم های میلیونی از شنیده شدن ترانه مذکور اعلام شد و این ترانه به زبان های مختلف ترجمه و با های و هوی تمام توسط خواننده های گوناگون خوانده شد؛ و اخیراً نیز اعلام کردند که ترانه شروین حاجی پور از شانس زیادی برای دریافت جایزه گرمی (بهترین ترانه برای تغییر اجتماعی) برخوردار شده است.

تمام مردم هشیار جهان با تجربه هایی که دارند می دانند که هیچ شعار، ترانه، کتاب و خلاصه هیچ اثر هنری و ادبی توسط مبلغین دنیای سرمایه داری و بویژه جریان مادیای اصلی با سر و صدای زیاد مورد تبلیغ قرار نمی گیرد مگر آن که آن اثر به گونه ای باشد که آنها بتوانند از آن به نفع خود بهره برداری کنند. بنابراین، آشکار است که امروز این مبلغین با چنان دست آویزهایی، جنبش انقلابی ایران را به صورت تحریف شده و با قلب ماهیت آن به جهانیان می شناسانند.

دولت های امپریالیستی که در مورد خیزش های قبلی ستمدیدگان ایران عکس العمل خاصی از خود نشان نداده بودند و حتی در جنبش انقلابی آبان ۹۸ که ارتشی ها و سپاهی ها با سلاح های سنگین، مردم انقلابی و

امپریالیستها، در مدت کوتاهی خواننده های مشهور غرب، میلیون ها نفر از شنوندگان خود در سطح جهان را با این شعار آشنا کردند. ورزشکاران و هر فرد معروف و غیر معروف سعی کردند با تکرار این شعار بر معروفیت خود بیافزایند. خلاصه با دست یازیدن به همه حوزه های ممکن از ساختن کلیپ گرفته تا انواع و اقسام نمایشات و از جمله موی سر قیچی کردن و غیره سعی شد "زن زندگی آزادی" نشان انقلاب ایران به حساب آید. با این تبلیغات، حالا دیگر می شد به جهانیان و به خصوص به مردم خاورمیانه القاء کرد که مردم ایران نه برای تغییر شرایط اقتصادی و اجتماعی بسیار دردناک خود و نه برای تأمین نان، کار، مسکن و خلاصی از دیکتاتوری شدیداً قهر آمیز مذهبی حاکم، به پا خاسته اند بلکه گویا همه مسأله برای آنان برداشتن "حجاب" از سر می باشد. به این ترتیب بدون اطلاع کل مردم ایران و زنان انقلابی در صحنه آتش و خون، با تبلیغات امپریالیستی، "زن زندگی آزادی" جای شعاری که کارگران و توده های تحت ستم ما در جنبش های قبلی خود با نثار خون خود فریاد می زدند را گرفت. از سال ۱۳۹۷ به این طرف شعار "نان کار آزادی" که شکل کامل آن "نان، کار، مسکن، آزادی و استقلال" می باشد، شعاری که با تلاش های مبارزاتی کارگران گرسنه هفت تپه و دردها و رنج های آنان در آمیخته است، در ایران تکرار می شد.

از طرف دیگر، انقلاب را در ایران زنان و مردان، دوشادوش هم پیش می بردند و می برند و دور از واقعیت است که آن را صرفاً انقلاب زنان خواند. زنان نصف جمعیت و مردان نیز نصف جمعیت را تشکیل می دهند و از کل این جمعیت، توده های تحت ستم، به خاطر قرار داشتن زیر انواع فشارهای اقتصادی و اجتماعی دست به انقلاب زده اند و رفع حجاب تنها یکی از مسائل این مردم می باشد. در نتیجه انقلاب در ایران جنسیتی نیست بلکه طبقاتی است. بنابراین، هر گونه همراهی با تبلیغات فریبکارانه موجود، همراهی با نیروهای ارتجاعی و استثمارگرانه ای ست که برای مصادره انقلاب مردم تلاش می کنند.

۱۸. تبلیغات اشاره شده در فوق در حال گسترش بود که ترانه ای هم مورد توجه مبلغین امپریالیستهای غرب قرار گرفت. این یک ترانه با خوانندگی شروین حاجی پور بود که شعار "زن زندگی آزادی" را با شعار "مرد میهن آبادی" تکمیل کرده بود. در همان حال در ترانه مذکور برخی از

اصلی همه بدبختی ها و جنایات موجود است را همچنان پا بر جا نگهداشته و حفظ نمایند. بنابراین در شرایط انقلابی کنونی، صرف اعلام این که تشکل های اعلام شده علیه جمهوری اسلامی بوده و خواهان سرنگونی آن می باشند نمی تواند ماهیت انقلابی و طرفداری واقعی از مردم تحت ستم ایران به آنها بدهد.

مسلمان نام های اعلام شده از آنجا که به خصوص نام فلان دانشگاه و شهرهای سرخ و قهرمان کردستان را بر خود دارند کاملاً خوش آیند و جذاب هستند. دانشگاه برای مردم ایران با توجه به مبارزه جوانی دانشجویان انقلابی، نامی قابل ستایش است. در جریان انقلاب جاری هم دیدیم که

رژیم هار جمهوری اسلامی چگونه تعداد بسیار زیادی از دانشجویان مبارز و جان برکف را دستگیر کرد و تعدادی نیز در حمله سرکوبگران به دانشجویان کشته و مجروح گشتند. همین طور نام هائی که در این فراخوان در ارتباط با جوانان انقلابی شهرهای سرخ کردستان نظیر پیرانشهر، سنندج، کامیاران و مهاباد و ... مطرح شده بسیار برای مردم مبارز ایران ستایش انگیز است. مگر نه آن که توده ها در زیر باتوم و گلوله های نیروهای سرکوب رژیم فریاد زدند "کردستان چشم و چراغ ایران!" نام زنان آزادیخواه و مادران پیشرو نیز در بین فراخوان دهندگان بی هیچ بحثی درخشان و جذب کننده است. اما فارغ از منشاء این اسامی و نیرو و قدرت واقعی ورای هر یک از این "تشکلات" یک چیز روشن است. حرکت و فراخوان آنها در خدمت و تکمیل همان فراخوان و حرکتی ست که از سوی جریان حامد اسماعیلیون و نیروهای وابسته به امپریالیسم حول او در خارج کشور صادر شده است. از سوی دیگر باید در نظر داشت که اگر این تشکل ها در ایران و زیرسلطه ددمنشانه جمهوری اسلامی شکل گرفته و فعالیت می کنند چه نیروئی و یا چه مرکزی در شرایط سرکوب دشمن آنها را در این فراخوان همسو و همگام کرده است؟

نام ها و تشکل های اعلام شده اگر دارای ماهیت مردمی هستند باید به طور واضح برای توده های که آنها را به تظاهرات دعوت می کنند با شفافیت کامل توضیح می دادند و امروز باید بدهند که موضع شان در مورد شعار "سقف و کتاب و گندم، قدرت به دست مردم" و یا "نه نون داریم نه خونه، حجاب شده بھونه" یا "فقر فساد گرونی، می ریم تا سرنگونی" چیست و به طور کلی آیا آنها از سرنگونی جمهوری اسلامی تحقق "نان کار مسکن آزادی" را برای مردم ایران در نظر دارند و اگر پاسخ مثبت است چگونه می خواهند به این خواستها برسند؟ در غیر این صورت آیا مسأله آنها صرفاً از بین بردن جمهوری اسلامی و جانشین کردن یک رژیم مدافع سرمایه دیگر یا به عبارتی "رژیم پنج" و یا پروژه های مردم ستیز مشابه در ایران است؟

۲- حمله موشکی جمهوری اسلامی به هواپیمای مسافری اوکراینی یکی از جنایات شناخته شده رژیم جنایتکار حاکم می باشد. از این رو یاد آوری این جنایت و محکوم کردن آن امری لازم و انقلابی است. اما در شرایط مشخص کنونی که پای حامد اسماعیلیون در میان است که به رغم جایگاه شناخته شده کنونی اش در صف نیروهای پرو امپریالیسم، به نام "دبیر و سخنگوی انجمن خانواده های کشته شدگان هواپیمای اوکراینی" فراخوان می دهد، این سؤال کاملاً جدی مطرح است که آیا فراخوان دهندگان "وقت عزا نیست که هنگامه خشم است"، آگاهانه کوشیده اند تا در رابطه با حامد اسماعیلیون توجهات عمومی را به سالروز یکی از جنایات این رژیم جلب کرده و در شرایط مشخص کنونی آن را در کانون توجه قرار دهند؟ و یا این همسانی یک امر اتفاقی است و در ارتباط با هم قرار ندارند؟ هر چند خوش بین ترین افراد هم به سختی ممکن است در سیاست، اتفاقی بودن چنین اموری را بپذیرند.



پیرامون فراخوانهای اخیر از سوی

برخی نیروهای اپوزیسیون!

در روزهای اخیر شاهد انتشار فراخوانی در شبکه های اجتماعی هستیم که با نام بیش از چهل "تشکل دانشگاهی" و "کمیته هائی که اسم جوانان محلات این یا آن شهر سرخ کردستان را روی خود گذاشته اند با تیتیر پر طمطراق "وقت عزا نیست که هنگامه خشم است"، در ایران مردم را به "تظاهرات و اعتصاب و راهپیمایی سراسری" در روز یکشنبه ۱۸ دی در "سومین سالروز شلیک عمدی جمهوری اسلامی به هواپیمای مسافری اوکراینی" دعوت کرده اند.

در همین حال، فراخوانی نیز از سوی حامد اسماعیلیون منتشر شده که در آن برای انجام یک حرکت نمادین سراسری در سومین سالگرد حمله موشکی جمهوری اسلامی به هواپیمای اوکراینی خواسته شده است که در تاریخ شنبه ۱۷ دی ماه در کشورهای مختلف "شاخه گل" بر مزار قربانیان جمهوری اسلامی گذاشته شود. در واکنش نیروهای مختلف به این فراخوان، برخی دشمنان شناخته شده مردم ما نظیر سلطنت طلبان نیز وارد صحنه شده و اعلام کرده اند که در این روز بر مزار برخی از مهره های رژیم شاه مزدور حاضر شده و در لبیک به فراخوان حامد اسماعیلیون بر روی قبر آنها شاخه گل خواهند نهاد!

از سوی دیگر رسانه های ارتجاعی اصلی نظیر "ایران اینترنشنال" به طور وسیع به تبلیغ در مورد این فراخوان ها پرداخته و به خصوص در تبلیغات آنها در رابطه با فراخوان "تشکل های دانشگاهی" و "کمیته های محلات" این طور جلوه داده می شود که گویا "نمایندگان" نیروهای متشکل مردمی داخل کشور مشغول سازماندهی یک اتحاد و حرکت مشترک علیه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی آن هم در همراهی و همگامی با "اپوزیسیون" و البته بخش ضد انقلابی آن هستند!

تا آنجا که به حامد اسماعیلیون و سلطنت طلبان و نیروهای ساواکی مدافعش برمی گردد، تردیدی نیست که ماهیت پرو امپریالیستی آنان امروز دیگر برای مردم هشیار و آگاه ایران آشکار است. اگر حامد اسماعیلیون دیروز در تجمع برلین با تکیه بر جنایات جمهوری اسلامی سعی کرد خود را مدافع مردم جلوه دهد، آشکار شدن روابط او با دولت امپریالیستی کانادا و شرکتش در کنفرانس هالیفاکس به مثابه یکی از مراکز امنیتی سرمایه داران غرب و پیام مشترک او با برخی از دشمنان قسم خورده مردم ما (رضا پهلوی) این سمبل سلطنت طلبان جنایتکار، جای هیچ تردیدی حتی برای نیروهای متوهم و کوتاه بین نیز باقی نگذاشت که وی خود را در خدمت پیشبرد اهداف دشمنان مردم ایران قرار داده و در جهت اهداف ضد خلقی و جنایتکارانه آنها عمل می کند.

اما راستی آزمایی و تعیین هویت کسانی که اخیراً با نام تشکل هائی در ایران تقریباً همزمان با حامد اسماعیلیون در ارتباط با "سومین سالروز شلیک عمدی جمهوری اسلامی به هواپیمای مسافری اوکراینی" مردم را به تظاهرات در سراسر کشور دعوت کرده اند، آشکار و روشن نیست. به همین دلیل الزاماً باید سئوالات و مسائلی را مطرح نمود.

۱- اصلی ترین و مهمترین سؤال در مورد ماهیت تشکل های اعلام شده می باشد. چگونه می توان مطمئن شد که آنها از ماهیت انقلابی و مردمی برخوردارند؟ این سؤال به خصوص از آنجا اهمیت می یابد که امروز شاهد نفوذ نیروهای ضد خلق با پز ضدیت با جمهوری اسلامی به صف انقلاب مردم هستیم، نیروهائی که می کوشند این بار با نام انقلاب و به نام طرفداری از مردم ستمدیده ایران سیستم ظالمانه سرمایه داری که مسبب

به خصوص بر ضرورت اعمال قهر انقلابی در مقابل قهر ضد انقلابی جمهوری اسلامی یکی از نشانه های بارز مردمی بودن نیروهای انقلابی می باشد.

۵- در شرایطی که صفوف توده های تحت ستم و مبارز ایران پراکنده بوده و مردم از فقدان تشکل های انقلابی رهبری کننده جنبش محرومند، کسانی که با اسامی مورد عشق و علاقه مردم ایران، آنها را در روز یکشنبه ۱۸ دی به تظاهرات و اعتصاب و راهپیمایی سراسری دعوت کرده اند، سعی دارند خود را همان تشکل های انقلابی و رهبری کننده جنبش معرفی کنند. اینها به مردم اطمینان می دهند که انقلاب مردم گویا یکشنبه دارای تشکل و رهبری گشته و خلاء موجود در انقلاب ایران پر شده است. مسلماً در طول زمان تشکل های اعلام شده مورد بحث با موضع گیری در مورد مسائل مختلف جنبش، بیشتر خود را به مردم خواهند شناساند. اما در اساس و به طور کلی باید دانست که هر تشکل یا تشکل هایی که بدون ارائه برنامه روشن و شفاف و شناساندن دقیق خود به مردم در جایگاه رهبری و سازمانده و فراخوان دهنده قرار می گیرند در صورت موفقیت در کار خود، این ظرفیت را خواهند داشت که فردا با حمایت علنی از اسماعیلیون و نیروهای پرو امپریالیستی دیگر، راه را برای آلترناتیو سازی امپریالیستی و "رژیم چنج" با همکاری افراد ضد انقلابی در خارج کشور و اصلاح طلبان داخل که برخی از آنها امروز در زندان هستند، هموار کنند. در حال حاضر تحمیل گام به گام سیاست اهریمنی و اسارتبار "رهبر سازی" و "همه با هم" بدون تشخیص دوست و دشمن واقعی در میان این "همه"، تلاشی است که آشکارا از طرف نیروهای شناخته شده مدافع سرمایه داری چون نیم پهلوی و حامد اسماعیلیون دنبال می شود. در این میان نیروهای سیاسی با پایگاه خرده بورژوازی نیز به دلیل کوتاه فکری و تزلزل در مبارزه، آماده اند تا به راحتی به دام آنها بیفتند. چرا که برای اینان حتی علیرغم ادعای ضد سرمایه و طرفدار سوسیالیسم بودن، صرف سرنگونی جمهوری اسلامی همه هدفشان را تشکیل می دهد، حتی اگر به دست ارتجاع صورت گیرد.

۶- کارگران و زحمتکشان و دیگر توده های تحت ستم و انقلابی ما باید بدانند که جز خودشان هیچ نیروی قادر به پیشبرد مبارزات آنها نیست و تشکیلات و رهبری انقلابی مورد نیاز جنبش تنها در پروسه تداوم و رشد هر چه بیشتر جنبش انقلابی آنها به صورت یک تشکیلات سیاسی- نظامی ایجاد خواهد شد که نطفه ایجاد حزب طبقه کارگر و ارتش خلق را در خود دارد. در نتیجه نمی توان فراخوان نام هایی که به عنوان این یا آن تشکل برای تظاهرات در روز ۱۸ دی صادر شده است را تأییدی بر فایق آمدن زحمتکشان تشنه انقلاب و تشنه "نان، کار، مسکن، آزادی و استقلال" بر پراکندگی خود به حساب آورد.

امر رهایی مردم ستمدیده ایران از ظلم و ستم و تبعیض و دیکتاتوری و مصیبت های گوناگون با رهایی از اسارت بورژوازی ایران که با هزار رشته به امپریالیسم جهانی وابسته است، امکان پذیر می باشد. اما رسیدن به این هدف واقعی پروسه دراز مدتی را می طلبد. سرنگونی جمهوری اسلامی در جریان انقلاب کنونی به معنی آن است که مردم ما موفق شده اند چماق بزرگی که امپریالیسم با آن سیاست های غارتگرانه و استثمارگرانه خود نه فقط در ایران بلکه در دیگر کشورهای خاورمیانه پیش می برد را از دست وی بگیرند. بدون شک این موفقیت بزرگی برای مردم ما خواهد بود. اما باید به طور اکید به یاد داشت که به صرف سرنگونی این رژیم، خواست های مردم برآورده نخواهد شد بلکه برای رسیدن به پیروزی، انقلاب را باید ادامه داد. هسته یا گروه های کوچکی که امروز به طور مخفیانه بدون اعلام هیچ نامی شکل گرفته و در حال شکل گیری هستند، گروه هایی که واقعیت خود را در حمله به مراکز ستم و سرکوب نمایان می سازند همچنان باید به کار مخفی و حرکات

ادامه در صفحه ۱۴

۳- اگر مساله بر سر مبارزه علیه جمهوری اسلامی در جهت سرنگونی آن به دست توانای مردم انقلابی ایران است، فراخوان دهندگان مزبور، در شرایط پر از "هنگامه خشم" در ایران باید به مولفه های لحظه کنونی دقت می کردند. می دانیم که در همین یکی دو روز گذشته، مردم دلاور در جوانرود و سمیرم همگام با جنبش انقلابی مردم در سراسر ایران به خروش برخاستند و با دست خالی به میدان آمده و در مقابل مزدوران تا بن دندان مسلح جمهوری اسلامی فریاد های "مرگ بر دیکتاتور" و "مرگ بر جمهوری اسلامی" و "شهید نمی میرد" سر دادند. مگر همین توده های قهرمان تحت حمله شدید و وحشیانه نیروهای سرکوب رژیم قرار نگرفته و با فداکاری و نثار خون خویش آنها را مورد تعرض دلاورانه خود قرار نمی دهند؟ مگر نه این که در جوانرود با حمله و تیراندازی نیروهای سرکوبگر حداقل یک جوان مبارز جان خود را از دست داده و تعداد زیاد دیگری دستگیر و یا مجروح و اسیر شدند؟ مگر نه اینکه نیروی سرکوب جمهوری اسلامی در این شهر عملاً حکومت نظامی اعلام کرده و با جستجوی خانه به خانه در حال دستگیری جوانان مبارز است؟ مگر نه اینکه توده های آگاه مهیاد همین چند ساعت پیش با فریاد های "جوانرود تنها نیست، مهیاد حامیش است" وظیفه خود را در حمایت از هموطنان مبارز شان در جوانرود به نمایش گذاشتند؟ پس چگونه است که تشکل های مورد بحث با نام های توده پسندی که روی خود گذاشته اند، توجهی به ضرورت دفاع علنی از مبارزات دلاورانه مردمان این خطه نکرده اند؟ آنهم در شرایطی که با تشدید سرکوب خونین توده های معترض و به انقلاب برخاسته، از ابعاد حرکات توده ای در خیابان به طور موقت کاسته شده بود و مردم رزمنده این مناطق با فداکاری و دلاوری و با رزم جانانه خود دارند شعله های انقلاب را همچنان شعله ور و سرکش نگاه می دارند. به راستی چرا در شرایطی که پشتیبانی هر چه وسیعتر از خیزش قهرمانانه روزهای اخیر در جوانرود و سمیرم یک وظیفه میرم مبارزاتی می باشد و مهمتر از آن پاسخی به نیاز کنونی جنبش انقلابی توده های سراسر کشور است، این تشکلات "دانشجویی" و "محل ای" و "جوانان" و ... سعی نکرده اند حمایت مردم ایران را نسبت به مبارزات مردم دلاور این خطه جلب کنند؟ آیا اگر این افرادی که سعی دارند خود را متشکل و پیشروان جنبش جلوه بدهند، به راستی خواهان تحقق خواست های واقعی و برحق توده های انقلابی بودند نمی بایست برای کاستن از فشار سرکوبگران از سر توده های جوانرود و مهیاد و سمیرم مردم را در نقاط دیگر ایران به تظاهرات یا هر شکل دیگر از مبارزه و به خصوص مبارزه قهر آمیز علیه جمهوری اسلامی دعوت کنند؟

۴- انتشار "فراخوان" در خارج برای "گل" افشاندن بر مزار قربانیان جمهوری اسلامی در سراسر جهان، و اعلام "ائتلاف" از طرف جمعی از عوامل امپریالیسم و ارتجاع و دشمنان قسم خورده شناخته شده مردم از نیم پهلوی گرفته تا مسیح علی نژادها و غیره همراه با به بازی گرفتن چند چهره شناخته شده و سلبریتی، از جمله کوشش های نیروهای پرو امپریالیسم جهت ایجاد رهبری از خارج کشور برای خفه کردن انقلاب مردم مبارز ایران می باشد. در چنین شرایطی نیروهای انقلابی در ایران اگر واقعاً متشکل می بودند می بایست برای خنثی کردن تلاش مرتجعین برای پایان دادن به انقلاب توده ها در مسیر ضد مردمی دلخواه خود، مردم را جهت تداوم انقلاب به دست زدن به همه اشکال مبارزاتی و در رأس آنها به مبارزه قهر آمیز علیه نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی دعوت می کردند.

هم اکنون مردم مبارز ایران به هر شکل از مبارزه دست می زنند از اعتصاب و تظاهرات گرفته تا شعار نویسی تا سوزاندن پرچم جمهوری اسلامی تا پرتاب کوکتل مولوتف به نمادهای این رژیم تا حمله به مراکز سرکوب و ستم نظیر بانکها، پادگان های نظامی، دفاتر امام جمعه ها و غیره. واقعیت این است که تشویق برای تداوم همه این اشکال مبارزاتی در جهت سرنگونی رژیم و تأکید

کمبود گاز، رسوائی جدید

جمهوری اسلامی!



در شرایطی که موج بزرگی از سرما و یخبندان بسیاری از مناطق ایران را فرا گرفته و خود نهاد های حکومتی اذعان می کنند که از ۳۱ استان کشور در ۲۷ استان "دمای منهای صفر" ثبت شده است، جمهوری اسلامی با بیشترین تمام شیر گاز را بروی بخشی از مردم کشور بسته و از مردم می خواهد که با پوشیدن لباس گرم و آویختن پرده های ضخیم، خود را گرم نگهدارند. دولت رئیسی به مثابه یکی از منفورترین رؤسای جمهور رژیم ضد خلقی حاکم

در شرایطی از تامین گاز مورد نیاز مردم درآمده است که ایران به عنوان دومین کشور صاحب منابع گازی در جهان شناخته می شود. ولی از آنجا که این رژیم در خط تامین و اجرای سیاست های امپریالیستی فعالیت می کند، گاز را به کشورهای نظیر پاکستان (که فیلمش در شبکه های مجازی پخش شده است) ارسال می کند. در گذشته نیز شاهد بودیم که در شرایطی که مردم به خصوص در خوزستان از کمبود آب در رنج بوده و دولت با تانکر، آب را برای فروش به روستائیان می برد، رسماً اعلام می شد که آب به کویت ارسال می شود چرا که قرارداد رساندن آب به کویت در دوره خاتمی بسته شده است.

مقامات فاسد جمهوری اسلامی امروز از صرفه جوئی در مصرف گاز داد سخن می دهند و در همین رابطه دولت برای مقابله با کمبود گاز حتی به تعطیلی مراکز آموزشی، خوابگاه های دانشجویی، ادارات دولتی و تعطیلی صنایع متوسل شده است. این رژیم که نزدیک به ۴۴ سال است بر ایران حکومت می کند در شرایط وجود منابع غنی گاز در کشور به این دلیل امروز از تامین گاز مورد نیاز مردم ناتوان است که اساساً در تمام مدت حاکمیت اش منابع و ثروت های کشور را در خط سیاست های امپریالیستی صرف ایجاد نا آرامی در منطقه و گسترش بنیاد گرایی اسلامی نموده که هدف از آن هموار کردن هر چه بیشتر گسترش سلطه امپریالیستها در منطقه می باشد. امروز دیگر نباید بر کسی پوشیده باشد که بنیادگرایی اسلامی به مثابه سیاست خارجی جمهوری اسلامی نه تنها کمترین سودی برای ایران نداشته است بلکه بر عکس صرف ثروت های ایران برای اجرای این سیاست موجب گسترش فقر و فلاکت در جامعه گشته و همانطور که امروز شاهدیم باعث شده که این رژیم وابسته به امپریالیسم حتی از تامین گاز مورد نیاز مصرف داخلی خود کشور هم عاجز باشد. واضح است که از قتل این سیاست دست اندرکاران اختلاس گر حاکم نیز سهم خود را می برند و بخشی از ثروت های ایران صرف پر کردن جیب های گشاد این دزدان و تامین زندگی لاکچری آقازاده ها در اروپا و کانادا و آمریکا می شود. بی جهت نیست که تاکنون صدها مورد از دزدی های میلیاردی ایادی رژیم افشاء و در مقابل چشم همگان قرار گرفته

است. در چنین اوضاعی است که مردم شعار می دهند "فقر فساد گرونی، می ریم تا سرنگونی"؛ مطالبه ای که یکی از شعارهای خیزش انقلابی اخیر می باشد.

بحران کمبود و نبود گاز خشم و نفرت مردم از رژیم حاکم را شدت هر چه بیشتری بخشیده به خصوص که آنها به عینه می بینند که جمهوری اسلامی همچون همیشه این بار نیز می کوشد بار بحران موجود را به دوش مردم سرشکن کند. این رژیم تبهکار و فاسد امروز حتی بحران کمبود گاز را به ابزاری جهت چاپیدن بیشتر مردم بدل کرده است. برای نمونه در تربت جام در استان خراسان رضوی مردم به عینه دیدند که در حالیکه فرماندار از کمک دولت به مردم سخن می گوید و مدعی

است که "تاکنون چند هزار وسیله گرمایشی بین اهالی تربت جام توزیع شده" اما در واقع دستگاه های حکومتی در ازای تحویل کپسول های گاز و یا وسایل گرمایشی در تلاشند تا مردم را بچاپند. برای نمونه برای یک گاز پیک نیکی ۱۰۰ هزار تومان و یک کپسول گاز ۷۵۰ هزار تومان از مردم طلب می کنند. یا برای یک بخاری ۶۰۰ هزار تومان از آنها اخاذی می کنند. بر این اساس مردم تربت جام که روز دوشنبه دست به تجمعی اعتراضی زده و با تجمع در مقابل ساختمان فرمانداری از فرماندار خواستند که به مشکل آنها رسیدگی کند، به دلیل عدم اجابت این خواست و مشاهده برخوردهای رسوا و در همان حال سرکوبگرانه این به اصطلاح مسئولان، در یک اقدام مبارزاتی به مراکز دولتی حمله کرده و تلاش کردند حق طبیعی خود را از ظالمان حاکم بگیرند.

مردم آزاد میخواه!

جمهوری اسلامی بارها و بارها به مردم ایران نشان داده است که به تنها چیزی که نمی اندیشد رفاه و منزلت توده هاست. این رژیم جنایتکار در هر سیل و زلزله ای و یا در هر خشکسالی و آلودگی هوا تمام بار بحران را بدوش مردم انداخته و حاضر نیست کوچکترین قدمی در جهت حل بحران به نفع مردم بردارد.

کمبود گاز در هوای سرد زمستانی کنونی نتیجه سیاستهای ضد مردمی این رژیم مدافع سرمایه داران می باشد. تجربه نیز نشان داده است که رهائی مردم ما از شر اوضاع و احوالی که این رژیم در جامعه به وجود آورده است جز از طریق سرنگونی انقلابی این رژیم به دست توده رزمندگان امکان پذیر نیست. باشد که همین بحران گاز به وسیله ای برای تشدید مبارزه با اهریمنان حاکم بدل شود.

نابود باد رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی!

هر چه پر توانتر باد مبارزات آزادیبخش توده های به پا

خاسته علیه سرمایه داران حاکم!

پیروز باد انقلاب! زنده باد سوسیالیسم!

چریکهای فدایی خلق ایران

۱۸ ژانویه ۲۰۲۳ برابر با ۲۸ دی ماه ۱۴۰۱

پیرامون فراخوانهای اخیر ... ادامه از صفحه ۱۳

انقلابی قهر آمیز خود ادامه دهند تا در شرایط مناسبی با هم پیوستن آنها تشکیل ها و در نهایت تشکیلات انقلابی مدافع منافع طبقه کارگر و توده های تحت ستم ایران به وجود آید. بنابراین در حالی که سرنگونی جمهوری اسلامی اولین گام برای رسیدن به هدف است ولی نمی تواند تنها هدف انقلاب توده های ما برای رهائی از وضع ظالمانه تحمیلی سرمایه داران باشد. اتفاقاً دشمنان مردم برای محروم کردن توده های ما از دست یابی به تشکیلات انقلابی مورد نیاز جنبش به هر تلاشی از قبیل ایجاد ائتلاف و متشکل کردن نیروهای خودی می پردازند تا بتوانند از جمله از طریق "رژیم پنج" به انقلاب مردم پایان دهند. اما مردم هشیار و انقلابی ایران برای رسیدن به نان کار مسکن و آزادی که با استقلال از امپریالیستها ممکن می شود، باید انقلاب خود را بعد از سرنگونی رژیم حاکم نیز ادامه بدهند تا میاداد به سرنوشتهی دچار شوند که بعد از سرنگونی رژیم شاه رقم زده شد.

ما ضمن تاکید بر ضرورت افشای همه جنایات جمهوری اسلامی در بیش از چهار دهه حیات خونین آن با توجه به الزامات لحظه کنونی تمرکز همه انرژی ها و توجهات را به امر پراکنده کردن نیرو های سرکوب دشمن با شعله ور تر کردن آتش انقلاب در همه مناطق الزامی می دانیم. در همان حال از همه نیروهای مردمی خواهانیم که در مبارزه حاد طبقاتی که امروز در ایران جریان دارد با دقت و هشیار هر چه بیشتری حرکت های نیروهای سیاسی مختلف را دنبال کرده و با احساس مسئولیت لازم به آنها برخورد کنند.

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدائی خلق ایران- ۱۴ دی ۱۴۰۱ - ۲۰۲۳/۱/۳

فاقد هر گونه مشروعیتی بوده و به جز وابستگان به جمهوری اسلامی و نیروهای سرکوب، بقیه مردم ایران خواهان نابودی آن می باشند. اگر به روند مبارزات مردم از سال ۸۸ به بعد نگاه کنیم می بینیم که هر چه پیش آمده ایم منفوریت جمهوری اسلامی در بین زنان و جوانان و کل مردم بیشتر و بیشتر شده است. آنها با فریاد مرگ بر خامنه ای هر کجا توانسته اند عکس های وی را به آتش کشیده اند. این امر

تا آنجا گسترده و آشکار است که اصلاح طلبی همچون عباس عیدی که در پاسخ به پرسش قبلی به وی اشاره کردم می گوید: "پرده‌ری‌هایی که در این سه ماهه در سیاست داخلی رخ داده به سادگی قابل ترمیم نیست". همچنین در این خیزش بر تعداد زنانی که مقررات حجاب اجباری را نقض کرده و بدون حجاب در سطح شهرها تردد می کنند، بسی افزوده شده است. درست است که امروز جمهوری اسلامی در صدد است با جرمه و زندان این وضع را تغییر داده و به روال گذشته برگرداند ولی برگرداندن آب ریخته شده به جای قبلی کار ساده‌ای نیست.

این را هم اضافه کنم که شعارهایی که در این حرکت علیه خامنه ای داده شد و به آتش کشیدن بنرهایش در سطح شهرها و پاره کردن عکس هایش از کتاب های درسی توسط دانش آموزان انقلابی نیز نشان داد که به رغم همه تبلیغات مستمر جمهوری اسلامی، ولی وقیح به قانون منفوریت در جامعه بدل شده است. شکی نباید داشت که همه این رویدادها در جهت تعمیق انقلاب قرار دارد. اما یکی از دستاوردهای مهم خیزش اخیر توسل جوانان انقلابی به کوکتل مولوتف و آتش زدن مراکز سرکوب دیکتاتوری حاکم می باشد که نشان می‌دهد جوانان به درستی به این واقعیت پی برده‌اند که با جمهوری اسلامی با زبانی جز قهر انقلابی نمی توان سخن گفت. در واقع، یکی از مهمترین دستاوردهای این خیزش پدیدار شدن هسته‌های مبارزاتی از انقلابیون است که در مقابل قهر ضد انقلابی رژیم حاکم به قهر انقلابی توسل جسته اند. در واقع، دیکتاتوری حاکم با بستن تمامی منافذ اعتراضی و اعمال سرکوب وحشیانه خودش جوانان مبارز را به طور گریز ناپذیر به دست بردن به سلاح و اعمال قهر و ایجاد تشکل های مخفی سوق می دهد. در صورت تداوم حیات و گسترش این

گفتگوی پیام فدائی با رفیق فریرز سنجری درباره خیزش انقلابی جاری



در گفتگو با سایت "اقتصاد آنلاین" (۱۵ دی) به آن اعتراف کرده و از جمله گفت: **"ماجرای سه ماه گذشته به سیستم نشان داده است که مسئله اصلا مثل دفعات قبل نیست و امکان ندارد با شیوه‌های بکیر و بیند مشکل حل شود"**. اما اگر واقع بینانه به اوضاع نگاه کنیم و اجازه ندهیم که تمایلات و آرزوهایمان به جای واقعیت بنشینند باید بدانیم که این خیزش انقلابی هر سرنوشتی پیدا کند اما تاکنون پیروزی های بزرگی کسب کرده است. این چهار ماه سرشار از جوشش انقلابی، دستاوردهائی داشته که بدون شک در مبارزات توده ای آینده بکار گرفته خواهند شد. از جمله بعد از همه کشتارها و هزاران دستگیری باز هم در این شهر یا آن استان شاهد آتش زدن مراکز ایدئولوژیک و سرکوب جمهوری اسلامی هستیم که خود از ریشه های عمیق این حرکت انقلابی در خاک این کشور حکایت می کند. بنابراین به باور من جای ناامیدی و یاس نیست. از سوی دیگر باید توجه کرد که خیزش ۱۴۰۱ از همان اولین روز شکل گیریش در مقابل بیمارستان کسری تهران یعنی در ۲۵ شهریور ماه که ژینا (مهسا) امینی در آنجا درگذشت حرکتی خود انگیزه و فاقد سازماندهی و رهبری بود و هنوز هم هست. از این رو با چنین خصوصیات طبیعی است که دچار فراز و نشیب های خاص خود هم بشود.

پرسش: از دستاوردهای این خیزش گفتید ولی به موارد مشخص آنها اشاره نکردید؟

پاسخ: ببینید این خیزش انقلابی از همان روزهای اول با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی و جمهوری اسلامی نمی خواهیم شروع شد یعنی با نفی تمامیت دیکتاتوری حاکم. در این حرکت تاکنون چهار ماهه، مردم هرگز از این خواست عدول نکردند. این نشان می داد که رژیم حاکم

پیام فدایی: این روزها شاهد هستیم جمهوری اسلامی با کمک دستگاه های تبلیغاتی اش در همه جا جار می زند که خیزش توده ها پایان یافته است. آیا این ارزیابی از نظر شما درست و واقعی ست؟

ر.سنجری: البته تبلیغ چنین امری از طرف جمهوری اسلامی که با دروغ زاده شده و دروغگوئی در هر زمینه ای بخشی

جدائی ناپذیر از موجودیتش می باشد امر عجیبی نیست. به خصوص که سردمداران این رژیم سرکوبگر نیاز دارند تا با پاشیدن تخم یاس در بین مردم آتش خیزش انقلابی جاری را کم سو و سرانجام خاموش کنند. اما با نگاهی به واقعیات فوراً روشن می‌شود که به رغم همه وحشیگری های دشمن و تشبیهات ماشین تبلیغاتی خیزش مردم چهارمین ماه حیات خود را پشت سر گذاشته و وارد پنجمین ماه خود شده است. گرچه تظاهرات های محله ای به نسبت ماه های قبل کمتر شده است اما تجمعات شبانه و فریاد شعارهای انقلابی علیه جمهوری اسلامی در محلات برخی شهرها از جمله تهران ادامه دارد و در برخی مناطق مانند بلوچستان به رغم همه سرکوب ها و دسیسه های دیکتاتوری حاکم شاهد تداوم جمعه های اعتراضی با شرکت انبوه اهالی می باشیم.

این تجمعات بعد از "جمعه خونین" (۸ مهر ماه) که نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی در آن روز بیش از صد نفر را در زاهدان کشتند هنوز به رغم همه تدابیر امنیتی رژیم و به نوعی محاصره زاهدان ادامه دارد. همچنین مراسم های بزرگداشت خاطره شهدا که البته تعدادشان هم خیلی زیاد است به رغم جلوگیری و سرکوب های جمهوری اسلامی هنوز هم با شرکت تعداد زیادی از مردم در شهرهای مختلف کشور برگزار می شود. به آتش کشیدن مراکز سرکوب در شهرهای مختلف توسط جوانان انقلابی هم که همچنان ادامه دارد. بنابراین نباید ادعاهای رسانه های حکومتی را باورکرد که در حالی که اعتراضات همچنان به صورت پراکنده ادامه دارد، از پایان آن خبر می‌دهند. این واقعیتی است که حتی عباس عیدی از اصلاح‌طلبان حکومتی هم

پاسخ: تلاش هائی را که ذکر کردید واقعی است اما هنوز به معنای خالی کردن پشت جمهوری اسلامی از سوی امپریالیست ها نیست. امپریالیست ها همواره نشان داده اند که سرنوشت خود را با سرنوشت رژیم های وابسته به خود گره نمی زنند. آنها منافع همیشگی و ثابت دارند نه نوکران همیشگی و ثابت. این واقعیت را ما سال هاست که گفته و رویش تاکید کرده ایم. بنابراین اگر جمهوری اسلامی نتواند جنبش انقلابی مردم را سرکوب و ثبات مورد نیاز قدرت های بزرگ برای غارت منابع طبیعی ایران و استثمار نیروی کار را برقرار کند بدون شک این قدرت ها درنگی در رفتن این رژیم هم نخواهند داشت. این آلترناتیو سازی ها هم درست برای این است که این قدرت ها می خواهند برای هر شرایطی آماده باشند. بنابراین تاکید بر روی سلطنت و یا حامد اسماعیلیون و سازماندهی تظاهرات های بزرگ برای وی و یا پر و بال دادن به دیگران اصلا به معنای این نیست که قرار است حتما همین ها در روز مرگ قطعی جمهوری اسلامی به عنوان رژیم جایگزین به کار گرفته شوند. امپریالیست ها چندین طرح را با هم پیش می برند تا دستشان در شرایط بحرانی بسته نباشد و اگر یک برنامه کارائی نداشت آنها بتوانند برنامه دیگری و یا با ترکیبی از این برنامه ها کار خود را پیش ببرند. در هر حال اما در تمام تلاش های دشمنان مردم، یک چیز تغییر ناپذیر است و آن اصل حفظ نظم ظالمانه سرمایه داری و ارتش به مثابه ستون اصلی حافظ این نظم می باشد. اگر هم امروز به برنامه های این دار و دسته ها توجه کنیم اتفاقا آنها هم با درک نیازهای قدرت های بزرگ موضع روشنی در این زمینه از خود نشان داده و می دهند. باید تاکید کنم که اولاً به رغم همه تبلیغاتی که علیه این رژیم می شود هنوز نشانه ای از تاکید این قدرت ها مبنی بر الزام رفتن رژیم حاکم دیده نمی شود و هنوز هم از "تغییر رفتار" این دیکتاتوری سخن می گویند و ثانیاً هر نیرویی که در خط و سیاست امپریالیست ها حرکت کند هر ادعائی هم داشته باشد قرار نیست برای مردم ما آزادی و برابری و دموکراسی بیاورد. به همین دلیل هم هست که ما همواره گفته ایم تحقق این مطالبات و اساساً مطالبه نان، کار، مسکن و آزادی به سرنوشتی انقلابی جمهوری اسلامی به دست توده های ستمدیده تحت رهبری طبقه کارگر وابسته است.

پرسش: شما برخی از ویژگی های آلترناتیوهای ارتجاعی را توضیح دادید و تاکید هم کردید که از چنین نیروهای آزادی و دموکراسی نتیجه نمی شود. برای نمونه سلطنت طلبان هنوز به قدرت نرسیده از به بند کشیدن و کشتار کمونیست ها سخن می گویند و در تظاهرات ها در کشورهای مختلف آنها را مورد تعرض

یکی از دستاوردهای مهم خیزش اخیر توسل جوانان انقلابی به کوکتل مولوتف و آتش زدن مراکز سرکوب دیکتاتوری حاکم می باشد که نشان می دهد جوانان به درستی به این واقعیت پی برده اند که با جمهوری اسلامی با زبانی جز قهر انقلابی نمی توان سخن گفت. در واقع، یکی از مهمترین دستاوردهای این خیزش پدیدار شدن هسته های مبارزاتی از انقلابیون است که در مقابل قهر ضد انقلابی رژیم به قهر انقلابی توسل جسته اند. در واقع، دیکتاتوری حاکم با بستن تمامی منافذ اعتراضی و اعمال سرکوب وحشیانه جوانان مبارز را به طور گریز ناپذیر به دست بردن به سلاح و اعمال قهر و ایجاد تشکل های مخفی سوق می دهد. در صورت نداوم حیات و گسترش این هسته ها، این امر در خدمت غلبه بر پراکندگی صفوف توده ها قرار خواهد گرفت.

با پرونده سازی برای معترضین، به قول زنده یاد نوید افکاری برای طناب دارشان گردن کافی داشته باشند. بنابراین ادعای دست اندرکاران رژیم یک دروغ می باشد و با واقعیت انطباق ندارد. اتفاقاً نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی در جریان سرکوب این خیزش انقلابی، وحشیگری های خاص خود و شکنجه در زندان هایش را حتی در سطح خیابان ها به نمایش گذاشتند که نشان داد آنها با همه توان خود به سرکوب مردم مشغولند. اما اگر کسانی که مدعی اند نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی همه توان خود را برای سرکوب معترضین بکار نگرفته، منظورشان این است که از توپ و تانک و به عبارت دیگر از سلاح های سنگین استفاده نکرده، باید اولاً بدانند که ارتش و پاسداران در کردستان از سلاح سنگین برای سرکوب مردم استفاده کردند. ثانیاً باید توجه داشت که مقابله با تظاهرات خیابانی و سرکوب مردمی که در سراسر ایران و گاه در فاصله های زمانی متفاوت برای سرنگونی رژیم دست به تظاهرات می زدند تابع قانونمندی هائی ست. فرماندهان و جنایتکارانی که در رأس نیروهای نظامی رژیم قرار دارند حساب می کنند که در هر مورد کدام نوع سرکوب می تواند مؤثر واقع شده و منجر به اعتراضات بیشتر و تبلیغات علیه رژیم نشود. به طور کلی آنها بی حساب و بدون در نظر گرفتن تأثیرات جنایات خود دست به عمل نمی زنند.

پرسش: از زمانیکه این خیزش انقلابی شروع شده است ما شاهد تشدید تلاش های امپریالیست ها جهت شکل دادن به آلترناتیوهای دست ساز خود بوده ایم. در این میان، سلطنت طلبان وسیعاً از سوی رسانه های معلوم الحال تبلیغ می شوند. آیا این قدرت ها واقعا خواستار تغییر جمهوری اسلامی و جایگزینی آن با این گونه آلترناتیوها هستند؟

هسته ها، این امر در خدمت غلبه بر پراکندگی صفوف توده ها قرار خواهد گرفت. این تشکل ها اگر خود را به تئوری انقلابی مجهز کنند بدون شک، هم تداوم حرکات خود را تضمین خواهند کرد و هم در آینده و شورش های بعدی نقش بزرگی در سازمان یابی توده ها ایفا خواهند نمود. فراموش نباید کرد که شرایط مادی شکل گیری این خیزش هنوز پا برجاست. همین چند روز پیش بود که احمد توکلی از اعضای "مجمع تشخیص مصلحت نظام" نسبت به "شورش فقرا" هشدار داد. او به همپالگی های خود گفت: "کاری نکنید که فقرا بریزند و کاسه و کوزه همه را جمع کنند". این سخن آشکارا بیانگر آن است که حتی اگر خیزش جاری نتواند توده های تحت ستم را از شر جمهوری اسلامی خلاص کند اما با فقر و فلاکتی که سرمایه داری حاکم و رژیم حافظش جمهوری اسلامی بر مردم تحت ستم ایران تحمیل کرده است، جامعه هنوز هم آستان خیزش های بزرگ گرسنگان می باشد.

پرسش: برخی از مقامات جمهوری اسلامی مدعیند که نیروهای سرکوب با همه توان خود به سرکوب معترضین نپرداخته اند. شما این امر را چگونه می بینید و توضیح می دهید؟

پاسخ: به این ادعا باور ندارم. در طی ۴ ماه اخیر همگان شاهد وحشیگری های اراذل حکومتی در چهار گوشه کشور بوده اند. این رژیم تا توانسته در خیابان ها کشته و با گلوله ساچمه ای مردم را کور کرده و بعد هم در سياهچال هایش آنچنان دناستی در حق اسرا اعمال کرده که تاکنون جنازه تعدادی از آنها در گوشه و کنار شهرها و یا در رودخانه ها پیدا شده است. از سوی دیگر باید دانست که یکی از تاکتیک های دیکتاتوری حاکم در مواجهه با تظاهرات توده ها دستگیری های وسیع می باشد. خود نهادهای حقوق بشری از دستگیری حدود ۲۰ هزار نفر آمار می دهند و تاکید دارند که مشخصات حدود ۵ هزار نفر آنها روشن است. اما با توجه به این که تجربه نشان داده است که به دلیل اختناق حاکم و فقدان آمارهای موثق رسمی، آمارهای ارائه داده شده از طرف نهادهای حقوق بشری بسیار کمتر از تعداد واقعی می باشد، برای رسیدن به درکی نزدیک به واقعیت از تعداد بازداشت شدگان اخیر توسط جمهوری اسلامی باید این آمار را دو برابر کرد. در آغاز این خیزش خبر داشتیم که در مشهد تعداد بسیار زیادی را گرفته اند تا آنجا که زندان وکیل آباد این شهر دیگر جا نداشته و تعداد زیادی را در حیات زندان نگه می داشتند. یا شنیدیم که در یک شهر کوچک در فارس که نزدیک به ۸۵ نفر علیه جمهوری اسلامی تظاهرات کرده اند دستگاه سرکوب ۳۵۰ نفر را دستگیر کرده است. همین نمونه ها نشان می دهد که جمهوری اسلامی تا توانسته دستگیر کرده است تا سر فرصت

قرار می دهند. با این برخوردها چگونه باید برخورد کرد؟

پاسخ: از آنجا که سلطنت، آلترناتیوی ارتجاعی و ضد مردمی است و خود حامیانش هم می دانند فاقد پذیرش توده ای هستند نیازی هم به ظاهرسازی نمی بینند. همین طنین شعار "مرگ بر ستمگر چه شاه باشه چه رهبر" در چهار گوشه کشور به خوبی نشان می دهد که مردم ماهیت این دار و دسته را به خوبی شناخته اند. به همین دلیل هم سلطنت طلبان هنوز به قدرت نرسیده از کشتار کمونیست ها سخن می گویند و مرگ ارتجاع سرخ و سیاه را تبلیغ می کنند، یا درست به شیوه حزب الهی ها به تظاهرات کمونیست ها و مخالفین حمله می کنند. برای نمونه در لندن آنها در چند مورد به مخالفین خود حمله کردند و یا در میدان ترافلگار اسکوتر در پشت بلندگو رو به کمونیست ها رسماً فریاد زدند "خودمان می کشیمتان!". خوب این کارها نشاندهنده این است که آنها خود نیز می دانند که رسوا تر از آن هستند که با ظاهر سازی بتوانند کرکس را جای کبوتر به مردم قالب کنند. مردم ما از کودتای انگلیسی ۱۲۹۹ که به قدرت گیری رضا خان قلدن انجامید و نامبرده بعداً شاه شد تا سال ۵۷ که محمد رضا شاه بعد از شنیدن صدای انقلاب مردم گریان تاج و تخت را رها و فرار را بر قرار ترجیح داد؛ دیکتاتوری و جنایات حکومت خاندان پهلوی را تجربه کرده اند. مردم دیده اند که حکومت های پهلوی جز کشتار آزادیخواهان و چاول دسترنج کارگران و ستمدیدگان حاصلی برایشان نداشته اند. به همین دلیل هم هست که این سلطنت طلبان برای قدرت گیری نیازی به حمایت مردم نمی بینند چون می دانند که تنها با حمایت امپریالیست ها و قدرت های بزرگ ممکن است قادر به رسیدن به قدرت باشند. با این توصیف بسیار روشن است که اگر هم روزی روزگاری قدرت های امپریالیستی اینها را سر کار بیاورند از آزادی و دموکراسی در ایران خبری نخواهد بود. سلطنت طلبها امروز و در شرایط دموکراتیک خارج از کشور کمونیست ها و مخالفین خود را نمی توانند تحمل کنند حال روزی را تصور کنید که کنترل ارتش و سپاه را در اختیار داشته باشند. آن زمان است که همچون رضا شاه و محمد رضا شاه و همچون رژیم خلف شان جمهوری اسلامی تسمه از گردن مردم خواهند کشید. تازه انتقام انقلاب مردم علیه محمد رضا مزدور را هم از آنها خواهند گرفت

در مورد شیوه برخورد کمونیست ها و مخالفین با برخوردهای تعرضی این دار و دسته هم که پرسیده اید، به نظر ما اصل باید این باشد که نباید وارد صف آنها شد و یا به هر نوعی با آنها همکاری نمود و نه با آنها درگیر شد. اما اگر آنها در جایی پا را از گلیمشان بیرون گذاشتند حتماً باید با

جوانان ما باید به این موضوع بیندیشند که چرا در شرایطی که سردمداران جمهوری اسلامی مدعی اند که آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند خامنه ای همه چیز را گذاشته و از امکان بازگشت سلطنت حرف می زند؟ چرا در رسانه های جمهوری اسلامی از امکان بازگشت سلطنت سخن گفته می شود؟ چون آنها می کوشند به این وسیله جایگزین انقلابی جمهوری اسلامی را به حاشیه برده و جریانی را جایگزین جا بزنند که بخش بزرگی از مردم به هیچ وجه خواهان بازگشت آن نمی باشند. خوب همین باعث تردید برخی از مردم در شرکت در خیزش اخیر می شود. جمهوری اسلامی با باد کردن در جثه نحیف پهلوی چی ها عملاً دارد همان بازی رفراندم سال ۵۸ را تکرار می کند آن زمان هم می گفتند سلطنت یا جمهوری اسلامی؟

قاطعیت به آنها پاسخ داد. البته باید دانست که وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی وسیعاً در میان این جماعت نیرو دارد و برخی از خطوطش را توسط اینها پیش می برد. در واقع در شرایط کنونی در خارج کشور حد و مرز برجسته ای هواداران سلطنت و مامورین وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی را از یکدیگر متمایز نمی کند. فراموش نکنیم که در مقطع انقلاب سال های ۵۷-۵۶ به همان صورت که شاه جهت تضعیف نیروی کمونیست ها و نیروهای مرفقی به آخوندها امتیاز می داد، امروز هم جمهوری اسلامی در مقابله با مردم و نیروهای چپ و مرفقی در جامعه حتی سعی در تقویت سلطنت طلبان دارد. بیهوده نیست که همانطور که امروز آشکار شده شعار "رضا شاه روح شاد" توسط سپاه پاسداران در ایران تبلیغ می شده است. این را هم می دانیم که البته مردم با شعارهای خود علیه سلطنت تو دهنی محکمی به آنها زدند.

بگذارید همین جا تاکید کنم که فعالیت های وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران در زمینه پر و بال دادن به دار و دسته ارتجاعی پیروان سلطنت تاکنون بیشترین سود را برای جمهوری اسلامی داشته و در آینده هم خواهد داشت.

پرسش: بگذارید پرسیم که از نظر شما چطور باد کردن در جثه نحیف سلطنت که خود را علیه جمهوری اسلامی معرفی می کند به نفع جمهوری اسلامی تمام می شود؟

پاسخ: با نگاهی به نقش ارتجاعی ای که افرادی تحت نام سلطنت طلب در خارج از کشور ایفاء می کنند کاملاً قابل درک است که اولاً وقتی مردم ستمدیده ما ببینند قرار است بعد از همه جانفشانی ها و شهید دادن هایشان، سلطنت که با دیکتاتوری همزاد است جایگزین جمهوری اسلامی بشود به طور طبیعی انگیزه شان برای شرکت در خیزش کاهش می یابد. مردمی که به عینه دیده اند قدرت های بزرگ در

کنفرانس گوادلوپ شاه را برداشته و خمینی را سر کار آوردند و به همین دلیل به هیچ یک از خواست هایشان نرسیدند برایشان قابل فهم است که با به قدرت رسیدن این پهلوی توسط قدرت های بزرگ باز هم آتش همان خواهد بود و کاسه همان.

ثانیاً جوانان ما باید به این موضوع بیندیشند که چرا در شرایطی که سردمداران جمهوری اسلامی مدعی اند که آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند خامنه ای همه چیز را گذاشته و از امکان بازگشت سلطنت حرف می زند؟ چرا در رسانه های جمهوری اسلامی از امکان بازگشت سلطنت سخن گفته می شود؟ چون آنها می کوشند به این وسیله جایگزین انقلابی جمهوری اسلامی را به حاشیه برده و جریانی را جایگزین جا بزنند که بخش بزرگی از مردم به هیچ وجه خواهان بازگشت آن نمی باشند. خوب همین باعث تردید برخی از مردم در شرکت در خیزش اخیر می شود. جمهوری اسلامی با باد کردن در جثه نحیف پهلوی چی ها عملاً دارد همان بازی رفراندم سال ۵۸ را تکرار می کند آن زمان هم می گفتند سلطنت یا جمهوری اسلامی؟ آنها از مردمی که علیه سلطنت انقلاب کرده و سرنگونش کرده بودند و جمهوری اسلامی که شناختی از آن نداشتند و به قول شاملو یک قوطی سربسته بود می خواستند یکی را انتخاب بکنند. امروز هم به مردم می گویند اگر ما برویم سلطنت بر می گردد که خودتان نیم قرن شاهنشاهی آنها و جنایاتشان را تجربه کرده اید. چنین معادله ای بیشک به نفع جمهوری اسلامی است. در حالیکه اگر قرار باشد مردم بین جمهوری اسلامی و "قدرت به مردم" یکی را انتخاب کنند آنگاه لحظه ای هم تردید نمی کردند که باید قدرت به دست مردم برسد و به همین دلیل هم باید یک رژیم مردمی را انتخاب کنند و برایش مبارزه نمایند. پس جوانان ما باید به این بیندیشند که چرا بسیجی ها و لباس شخصی های وزارت اطلاعات همواره تلاش می کردند وارد صف تظاهرات مردم بشوند و در مقابل شعارهای مردمی شعار ارتجاعی "رضا شاه روح شاد" را داد بزنند. بیشک آنها در این کار منافعی دارند که باید آن منافع را شناخت و چه این تلاش ها و چه سلطنت طلبان را باید هر چه بیشتر افشاء و ایزوله نمود.

پرسش: نظر شما درباره کمپین "وکالت به رضا پهلوی" که در روزهای اخیر بحث های فراوانی حول آن به راه افتاده چیست؟

پاسخ: این وکالت دادن یک بازی مسخره است که جدا از ماهیت ضد دموکراتیکش، تنها توجهات مردم را از موضوعات اصلی منحرف می کند. این هم روش جدیدی است برای تبلیغ آلترناتیو ارتجاعی سلطنت. ایرانیان ضرب المثلی دارند که

همین حال باید ضمن تشریح ویژگی های رژیم جایگزین که الزاما متحق کننده مطالبات کارگران و ستمدیدگان باید باشد با تمام توان همه اشکال آلترناتیوهای امپریالیستی همانند بازگشت سلطنت را افشاء کرد و بی پایه گی آنها را در مقابل چشم همگان قرار داد تا انگیزه مبارزه برای تغییر و رسیدن به آزادی تقویت شود.

پرسش: شما از حمله به مراکز سرکوب می گوئید در حالیکه برخی نیروها به چنین فعالیت های مبارزاتی نسبت "عملیات ماجراجویانه" می دهند. برخی نیز همانند جریانان سیاسی در کردستان مطرح می کنند فعلاً وقت مبارزه مسلحانه نرسیده و انجام چنین مبارزه ای زودرس است. برخی نیز که نافشان با این تبلیغ بسته شده که گویا عملیات چریکی "جدا از توده" است می گویند که دست زدن به چنان عملیاتی و توسل به قهر انقلابی باعث آب رفتن مردم از صحنه مبارزه می شود به طرفداران این ایده ها چه پاسخی می دهید؟

پاسخ: ابتدا در مورد آن نیروهائی که در تلاش اند با اتهام "جدا از توده" بودن فعالیت های مبتنی بر قهر انقلابی که امروز انجام می شود را محکوم نمایند، باید بگویم که آنها اولاً درک درستی از واقعیت این خیزش توده ای ندارند و متوجه نیستند که خیلی از عملیات هائی که تاکنون در جریان این خیزش انجام شده عمدتاً توسط خود توده ها و در ارتباطی ارگانیک با مصالح این خیزش بوده و صورت گرفته است. اینها با عاریه گرفتن اتهامی که حزب خائن توده در دهه ۵۰ به چریکهای فدائی خلق می زد و مبارزات آنها را جدا از توده قلمداد می نمود دارند فعالیت های جوانانی را تخطئه می کنند که در خیزش سال ۱۴۰۱ یعنی پنجاه سال بعد به حکم شرایط عینی، خودشان به این نتیجه رسیده اند که پاسخ قهر ضدانقلابی جمهوری اسلامی را باید با قهر انقلابی داد. این نیروها با چنین برخوردی و یا با گفتن این که اکنون دیگر "دو مطلق" وجود ندارد پس ضرورتی برای مبارزه مسلحانه نیست، یک بار دیگر ثابت می کنند که چه درک نادرست و مخدوشی از مبارزه مسلحانه چریکهای فدائی خلق در دوران شاه مزدور داشته و دارند. با چنین درکی امروز هم تحت عنوان "عملیات چریکی جدا از توده" هر گونه دست زدن به مبارزه قهر آمیز علیه جمهوری اسلامی را محکوم می کنند و جلوی رشد و ارتقاء طبیعی مبارزات جوانان پیشرو و جنبش توده ای را می گیرند. اما همین خیزش توده ای با روشنی نشان داد که توده ها خود در جریان حرکت به ضرورت حمله به مراکز ایدئولوژیک و سرکوب جمهوری اسلامی

پرسش: گفتید که وظیفه امروز این است که باید کاری کرد که شعله های آتش خیزش جاری شعله ور تر گردد. چه گام هایی در این زمینه باید برداشته شود؟

پاسخ: همانطور که در پاسخ به پرسش های قبلی گفتیم امروز به نسبت ماه های قبل تظاهرات های محله ای کمتر شده است. این وضع برای جنبشی خود انگیخته و فاقد رهبری امر عجیبی نیست. اما در عوض شاهد شکل گیری هسته های مبارزاتی هستیم که با توسل به قهر انقلابی پاسخ قهر ضد انقلابی رژیم را می دهند. اینها به مراکز سرکوب و تبلیغ ایدئولوژیک دشمن حمله می برند و حتی به مجازات نیروهای سرکوبگر می پردازند. هرچه قوی تر شدن این تشکل ها که امروز در شکل هسته ای خود هستند دیر یا زود آتش مبارزه را شعله ورتر خواهد کرد. در نتیجه باید به هر صورت که ممکن است به تقویت آنها پرداخت و از جمله با انتقال تجربیات نیروهای انقلابی و اشاعه هر چه بیشتر تئوری انقلاب به یاری آنها برخاست.

همچنین باید از طریق روشنگری و آگاه سازی درباره ماهیت آلترناتیو سازی های امپریالیستی با قدرت تمام شعارهای ایجابی را در سطح جامعه اشاعه داد. تبلیغ شعارهای مبارزاتی همانند "نان، کار، مسکن و آزادی"، "سقف و کتاب و گندم، قدرت به دست مردم"، "حق تعیین سرنوشت، حق مسلم خلقهاست"، "نه سلطنت نه رهبری دموکراسی برابری"، "آموزش رایگان"، "درمان رایگان"، تبلیغ شعارهای دموکراتیک همانند آزادی عقیده، آزادی تشکل و اجتماعات، "برابری زن و مرد"، "آزادی زن، آزادی جامعه" و ... بخش دیگری از وظایف کنونی است. جوانان ما و به خصوص زنان باید متوجه باشند که شعار "زن، زندگی، آزادی" به خودی خود هیچ چیز به نفع زنان در بر ندارد بلکه شعاری کاملاً تفسیر پذیر است و به همین خاطر افراد و نیروهای ارتجاعی و زن ستیز هم آن را به کار می برند. می بینیم که این شعار مرزی بین نیروهای مترقی و ارتجاعی نمی کشد و از این لحاظ یک شعار "همه باهم" است که تجربه نشان داده است که در آخر ارتجاع از آن سود می برد و نه زنان تحت ستم جامعه. در حالی که شعارهای مناسبی وجود دارند که خواست برابری زن و مرد را بیان می کنند و این آگاهی را اشاعه می دهند که آزادی جامعه در گرو آزادی زن در جامعه است. چنین شعارهائی به نفع رهائی زنان از بار ستم طبقاتی که منشاء ستم مردسالاری است قرار دارند. در نتیجه چنین شعارهائی را باید تبلیغ و اشاعه داد و از طریق چنین شعارهائی باید چشم انداز روشنی از شرایط بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی ارائه داد. در

شاید اینجا به کار آید. می گویند طرف را به ده راه نمی دادند نشانی خانه کدخدا را می گرفت. حالا هم مردم در همه جا شعار می دهند "مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر" رضا پهلوی که جز برخی و نه تمام طرفداران سلطنت کسی برایش تره هم خرد نمی کند، خواهان "وکالت" توده ها شده است. مردم با در دست گرفتن جانشان در حال مبارزه و جنگ با جمهوری اسلامی هستند و علناً علیه سلطنت شعار می دهند، اما این شاهزاده بدون تخت و تاج از آنها وکالت می خواهد تا از طرف آنها با آمریکا و دیگران مذاکره کند و شرایط روی کار آمدن خود را تسهیل نماید. به قول معروف هنوز نه به دار است و نه به بار اما اینها را بوی کباب از حال برده و نمی دانند که این بوی کباب نیست بلکه دارند خر داغ می کنند! به هر حال وکالت در این مورد یعنی هموار کردن راه سلطه بلامنازع حکومتی استبدادی و موروثی که در آن حق و حقوق توده ها شدیداً سرکوب خواهد شد. بنابراین وکالتی که او می خواهد در واقع معنائی جز نقض حقوق دموکراتیک توده ها را ندارد. همانطور که گفتیم بر زبان انداختن "وکالت" برای انحراف افکار عمومی از مسائل اصلی جنبش است. امروز مردم ما، جوانان و زنان آزادیخواه ما، باید به این بیندیشند که چه باید کرد که آتش خیزش کنونی هر چه بیشتر شعله ور تر گردد نه اینکه هر روز مشغول خبرهای بی ارزش وکالت دادن و یا ندادن به این و آن شوند.

پرسش: برخی با توجه به نفوذ وزارت اطلاعات در میان سلطنت طلبان مدعی اند که برخوردهای فالانژری و یا ضد انقلابی آنها به دلیل وجود این نفوذی هاست در این مورد چه می گوئید؟

پاسخ: در اینکه وزارت اطلاعات در میان طرفداران سلطنت به خصوص ساواکی ها حضور دارد شکی نیست و در نتیجه با توجه به این که ماهیت اینها به مثابه نیروهای ضد مردمی و به واقع فاشیستی یکی است، برخوردهای فالانژری و ضد دموکراتیک مختص هر دو شان می باشد. اما در یک مورد به طور مشخص می توان رد پای سلطنت طلب ها را دید. در لندن سلطنت طلبان شعار می دادند "مرگ بر سه فاسد، ملا چپی مجاهد" خوب این همان شعاری بود که همسر رضا پهلوی در حساب های کاربری اش در فضاهای مجازی تبلیغ کرده بود. این چراغ سبزی بود که مسئولین سلطنت طلب به این طریق به هوادارانیشان برای عریده کشی و تکرار این شعار می دادند. در ضمن فراموش نکنیم که هر گاه موضعی مغایر مواضع این خانواده گرفته شود آنها می توانند آنرا تکذیب کنند در حالیکه در این مورد آنها در عمل نشان دادند که این شعار را قبول دارند.

استکھلم: تظاهرات علیه اعدام دو جوان مبارز

در ایران



روز یکشنبه ۸ ژانویه در اعتراض به اعدام ددمنشانه محمد مهدی کرمی و محمد حسینی بدست دژخیمان جمهوری اسلامی، تظاهراتی مقابل سفارت ننگین رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی در استکھلم - که در محلی درو افتاده و کم جمعیت قرار دارد - برگزار شد. در این حرکت اعتراضی که از ساعت یک بعد از ظهر شروع گشت بیش از ۷۵ نفر از نیروهای چپ، کمونیست و آزادیخواه شرکت داشتند. در این آکسیون مبارزاتی شعارهای بسیاری علیه دیکتاتوری حاکم و در حمایت از مبارزات مردم ستمدیده سر داده شد. شعار هائی همانند "جمهوری اسلامی مرگت فرا رسیده"، "نابود باد کاپیتالیسم، زنده باد سوسیالیسم"، "سفارت رژیم تروریستی باید بسته شود" و...

در طول این حرکت یک رفیق سوئدی ضمن نواختن موزیک، آهنگهائی درباره انقلاب ایران و آزادی خلقها به زبان سوئدی و انگلیسی خواند که با شعارهای "فقر، فساد، گرونی، می ریم تا سرنگونی" و "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" از سوی تظاهرکنندگان همراه شد. همچنین یکی از شرکت کنندگان سرود های "خون ارغوانها"، "سر اومد زمستون" و "دایه، دایه" را خواند که بقیه با وی همراهی می کردند. این سرودها با فریاد شعار "چه دار باشه چه زندان، ایستاده ایم تا پایان" از سوی جمعیت پایان یافت.

در جریان این تظاهرات برخی رفقا سخنرانی کردند که یکی از سخنران ها با شمردن ستم های طبقاتی به اقشار مختلف مردم و اشاره به سرکوب و زندانی که جمهوری اسلامی راه انداخته معتقد بود که باید هر طور شده این رژیم بر چیده شود. مردم می باید به مراکز دولتی، سپاه، بسیج و مقر های نظامی حمله کنند تا بساط جنایتکاران برچیده شود که صحبت های وی با شعار "زنده باد مبارزه مسلحانه" جمعیت همراه شد.

در این حرکت مبارزاتی فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در استکھلم با بنرها و آرم سازمان فعالانه شرکت داشتند و ضمن تبلیغ مواضع سازمان پاسخگوی پرسش هائی بودند که از سوی برخی از جوانان شرکت کننده مطرح می شد. این برنامه در ساعت دو نیم بعد از ظهر با خواندن سرود انترناسیونال به پایان رسید.

در راه برگشت از آکسیون در مقابل سفارت جمهوری اسلامی یک خانم مسن سوئدی با دیدن جمعیت گفت: "خوب کاری می کنید" این خانم با اطلاع از دادگاه حمید نوری گفت: "امید وارم تا آخر عمر در زندان" بماند.

بودند. ولی نیروی مقابل جمهوری اسلامی جز تسلیم بلاشرط آنها به وضع ظالمانه موجود به چیز دیگری قانع نیست. وقتی جمهوری اسلامی ژینا (مهسا) امینی را کشت نه کوکتل مولوتفی پرتاب شده بود و نه جانی به آتش کشیده شده بود. سیر واقعیات نشان می دهد که در همه جا این ارادل و اوپاش حکومتی بودند که از هیچ دناستی علیه تظاهرکنندگان کوتاهی نکردند. اتفاقا اگر در پاسخ به این وحشیگری ها، مزدوران جمهوری اسلامی از طرف مردم مورد تعرض جوانان قرار نمی گرفتند، چه پیش می آمد؟ هر کسی با اندک شعور اجتماعی می تواند بگوید که در این صورت سترونی تظاهرات خیابانی و در نتیجه شدت ریزش توده های تظاهرکننده بیشتر می شد. پس باید دانست که قهر انقلابی پاسخ بر حق جوانان مبارز و شجاع ما به قهر ضد جمهوری اسلامی می باشد که به طور طبیعی انگیزه های مبارزاتی را در میان مردم تقویت می کند. به امید اینکه در فرصت دیگری بیشتر به این موضوع بپردازیم. برایتان پیروزی آرزو می کنم.

پی برده و در اینجا و آنجا به آن عمل می کنند. این منتقدین قدیمی عملیات پارتیزانی چریکهای فدائی خلق در دهه ۵۰ حداقل می بایست با نگاهی به شرایط انقلاب سال ۵۷ می دیدند که به رغم چنین اتهاماتی بیشترین ارتباط و پیوند با توده ها را چریکهای فدائی خلق توانسته بودند برقرار بکنند. اینها با چنین اتهاماتی تنها نشان می دهند که حتی نمی فهمند که مبارزه چریکی آن سال ها اتفاقا وسیله ای برای ایجاد ارتباط با توده ها و یا به قول رفیق احمدزاده نقب زدن به قدرت توده ها بود. مبارزات چریکی دهه ۵۰ انرژی انقلابی توده ها را به میدان مبارزه کانالیزه کرد. چون فکر می کنم چریکهای فدائی خلق پاسخ چنین تفکراتی را در آثار تفوریک خود داده اند بیشتر به این امر نمی پردازم. اما در مورد نیروهای دیگری که با الفاظ و عبارات دیگری (که به آنها اشاره کردم) اعمال شجاعانه جوانان انقلابی کنونی در پاسخ به ضرورت جامعه امروز را محکوم می کنند و سعی در جلوگیری از گسترش حرکات انقلابی آنان دارند، باید تاکید کنم که اعمال قهر انقلابی توسط جوانان اتفاقا پاسخی منطقی و درست به جنایات و سرکوبگری های پاسداران سیاهی در چهار ماه گذشته بوده است. این اعمال قهر توسط هسته هائی انجام شده و می شود که اتفاقا در جریان خیزش توده ای اخیر شکل گرفته اند و مبارزه آنها تماما در خدمت مبارزه توده ای جاری قرار داشته و دارد. اتفاقا جریان این مبارزه قهر آمیز برعکس این اتهامات انگیزه و امید توده ها را ارتقاء بخشیده است و در دل دشمن ترس و وحشت انداخته است.

پرسش: با تشکر از اینکه پاسخگوی پرسش های ما بودید اگر موردی هست که می خواهید اضافه کنید بفرمائید؟

پاسخ: متقابلا از شما سپاسگزارم. تنها موردی که مایلم باز هم ضمن اشاره به آن رویش تاکید کنم درباره همین پرسش آخر می باشد. زیاد شنیده می شود که برخی مدعیند هر چه نافرمانی مدنی و مبارزات مسالمت آمیز بیشتر مورد تاکید قرار بگیرد هزینه های مبارزه را کم کرده و باعث می شود که جمعیت بیشتری وارد میدان اعتراضات خیابانی شوند. اینها حتی نمی خواهند به روی خود بیاورند که مردم ما و زنان و جوانان قهرمان ما قبل از اینکه به قهر متوسل شوند حتی در جریان مبارزات ظاهراً قانونی و "مدنی" همواره با قهر لجام گسیخته ماشین سرکوب دیکتاتوری حاکم مواجه بوده اند. این به معنی آن است که این رژیم حاکم است که قهر و خشونت را به جامعه تحمیل کرده. این بار هم مردم با دستان خالی در صحنه مبارزه

تشکل، تسلیح.

اتحاد مبارزه پیروزی!

جمهوری اسلامی دشمن زحمت کشان، نوکر غارتگران

نابود باید گردد!

سازمان هواداران چریکهای فدایی خلق ایران

در سوئد - استکھلم

۹ ژانویه ۲۰۲۲

تداوم مبارزه علیه جمهوری اسلامی و عزم خود بر سرنگونی آن تاکید کردند.

واقعیت این است که دیکتاتوری حاکم در بن بستی خود ساخته گرفتار شده است. اگر بگشود خشم و کین توده ها را فزونی می بخشد و آنها را برای مبارزه جهت رهایی از وضع ظالمانه حاکم مصمم تر خواهد کرد؛ و اگر نگشود مردم جان به رسیده برای پایان بخشیدن به حیات ننگین جمهوری اسلامی با سرعتی فزونی تر و در ابعاد وسیعتری به میدان وارد خواهند شد. این بن بست نشان می دهد جمهوری اسلامی در شرایطی قرار گرفته که هر گامی بردارد شرایط مرگ خود را هر چه مهیاتر می سازد. اکنون مدتهاست که سردمداران جنایتکار جمهوری اسلامی با همه توان و فریبکاری می کوشند چنین جلوه دهند که خیزش مردمی به پایان رسیده و آنها توانسته اند با دستگیری های وسیع و باورنکردنی توده های ستمدیده و کشتار و مجروح کردن هزاران نفر از معترضان، آتش این خیزش را فرو نشانند. اما هنوز مرکب ادعاهای سخیفشان خشک نشده خود را با موج جدیدی از مبارزات توده ها مواجه دیده اند.

اعدام بیرحمانه محمد مهدی کرمی و محمد حسینی در شرایطی به وقوع می پیوندند که چه تجربه مبارزات بیش از چهار دهه گذشته و چه تجربه مبارزات بیش از صد روز اخیر بروشنی نشان داده اند که دار و دسته حاکم زبانی جز زبان زور نمی شناسد و با زبانی جز زبان زور نمی توان با آنها سخن گفت. به همین دلیل هم چه برای آزادی هزاران معترض بازداشت شده از سیاهچال های جمهوری اسلامی و چه برای جلوگیری از اعدام بیش از صد معترضی که در بیدادگاه های دیکتاتوری حاکم به مرگ محکوم شده اند چاره ای جز تشدید مبارزه و ادامه انقلاب جاری تا نابودی جمهوری اسلامی وجود ندارد. برای رسیدن به آزادی باید جمهوری اسلامی و نظم ظالمانه حاکم نابود گردد و این مهم از طریق جنگی قاطع و مسلحانه توده ای که آغازگرش گروه های سیاسی-نظامی ای می باشند که دست به مبارزه مسلحانه پارتیزانی علیه جمهوری اسلامی می زنند، امکان پذیر می گردد. این جنگ را باید سازمان داد و مردم را برای پیشبرد آن متشکل و مسلح نمود. این است وظیفه لحظه کنونی و این است پاسخ مردم ما به اعدام های ددمنشانه جمهوری اسلامی.

**جمهوری اسلامی دشمن زحمتکشان، نوکر غارتگران
نابود باید گردد!**

**پیروز باد خیزش انقلابی توده های جان به لب رسیده!
رندانی سیاسی آزاد باید گردد!**

**چریکهای فدائی خلق ایران
۱۸ دی ماه ۱۴۰۱ برابر با هشتم ژانویه ۲۰۲۳**



برای از کار انداختن ماشین اعدام جمهوری اسلامی این رژیم را باید سرنگون ساخت!

رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی جنایتی جدید آفرید. این رژیم جنایتکار روز شنبه ۱۷ دی ماه دو جوان معترض به شرایط ظالمانه حاکم را به نام های محمدمهدی کرمی و محمدحسینی را با ددمنشی تمام به دار آویخت. این جنایت موج بزرگی از نفرت بر حق توده ها علیه جمهوری اسلامی و ماشین شکنجه و اعدام حاکم را برانگیخت و افکار عمومی نه تنها در ایران بلکه در سراسر جهان به محکوم کردن رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی پرداختند.

محمدمهدی کرمی و محمدحسینی دو جوان ستمدیده و قربانیان نظام سرمایه داری حاکم بودند که که یکی از آنها کارگر مرغ داری و دیگری جوانی بیکار از میان زحمتکشان جامعه بود و در تامین مایحتاج خانواده همیار پدر دستفروشان بود. محمد مهدی و محمد در شرایطی به دار آویخته شدند که جمهوری اسلامی مدعی پایان یافتن جنبش انقلابی توده های جان به لب رسیده ما می باشد. اما واقعیت این است که سران رژیم در طول قریب به چهار ماه گذشته به رغم دست زدن به هر جنایتی قادر به سرکوب توده های به جان آمده نگشته اند. در نتیجه برای ایجاد رعب و وحشت، بیدادگاه های خویش که در هیچ یک از آنان حتی قوانین ظالمانه خود حکومت رعایت نمی کردند را بکار انداخته با این امید که توده های به پا خاسته را منکوب و از تداوم مبارزه علیه نظام ستمگرانه حاکم باز دارند. جرم این جوانان و تمامی زنان و مردانی که در سیاهچال های حکومت در زیر شکنجه های وحشیانه و یا احکام اعدام قرار دارند چیزی جز جرات مبارزه علیه ستم و استبداد سرمایه داران حاکم و حکومت جنایت پیشه آنان یعنی جمهوری اسلامی نبوده و نیست.

بدون شک اعدام مخالفین همواره یکی از ابزارهای دیکتاتورها جهت ایجاد رعب و وحشت در جامعه و ترساندن مردم می باشد. اما در شرایطی که توده های جان بر کف ما سلطه رژیم دار و شکنجه را به چالش کشیده اند این اعدام ها به جای رعب و وحشت، خشم و کین مردم مبارز و انقلابیون را فزونی می بخشد. همانطور که اعدام محسن شکاری و مجید رضا رهنورد آتش مبارزات مردم را شعله ور تر ساخت. بیهوده نبود که بلافاصله پس از اعلام خبر اعدام محمد مهدی و محمد، توده های مبارز در شهرهای مختلف خشم و نفرت خود از حکومت را با فریادهای "مرگ بر جمهوری اعدامی"، "مرگ بر خامنه ای"، "هر یه نفر کشته شه هزار نفر پشتشه" و ... اعلام کرده و آشکارا بر

ماهیت ضد مردمی رژیم در زلزله خوی ... از صفحه ۲۱

این برخورد ظالمانه و سرکوبگرانه در شرایطی صورت می گیرد که در سرمای سخت زمستان شهرستان خوی به گفته وزیر کشور بیش از ده هزار واحد مسکونی تخریب شده و دولت هم تاکنون گامی واقعی برای حل واقعی مشکلات زلزله زدگان برنداشته است. مردم ستمدیده خوی با زلزله ای ۵/۹ ریشتری مواجه شدند که موجب کشتار و خسارات زیادی به این مردم گشته است. با این حال در حالی که رژیم تعداد کشته شده ها را ۳ نفر و مصدومین را ۸۱۶ نفر اعلام کرده است برای سرپوش گذاشتن بر بی مسئولیتی خود در قبال مردم مصیبت دیده، به دروغ متوسل شده و حال از پایان مرحله "امدادسانی" به زلزله زدگان شهر "خوی" و "حل شدن" مشکل برق، گاز و آب در "همه مناطق" خبر داده اند. آنها به واقع پایان اقداماتی را اعلام کرده اند که حتی شروع هم نشده است!

واقعیت این است که در شرایط حاکمیت رژیم دیکتاتور و ضد مردمی جمهوری اسلامی، مردم در هر جایی که هستند و به خصوص در شهرهای مجاور، خود باید به هر طریق ممکن به یاری هموطنان در شهر خوی بشتابند. چریکهای فدائی خلق ایران ضمن ابراز همدردی با مردم زلزله زده خوی، با تکیه بر این واقعیت که تنها خود مردم در ایران قادر به کمک به مردم مصیبت دیده این شهر می باشند، بر ضرورت گسترش اقدامات مردمی از هر راهی برای تخفیف آلام مردم زلزله زده خوی تاکید می کنند.

جمهوری اسلامی دشمن زحمتکشان، نوکر غارتگران نابود باید گردد!

چریکهای فدائی خلق ایران

۱۲ بهمن ۱۴۰۱ برابر با اول فوریه ۲۰۲۳

هلند: آکسیون در حمایت از زندانیان سیاسی در میدان "دام" آمستردام



روز شنبه ۱۴ ژانویه (۲۰۲۳) در حمایت از زندانیان سیاسی و اعتراض به شکنجه و اعدام دستگیر شدگان تظاهرات ماه های اخیر توسط رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی، یک آکسیون مبارزاتی در میدان دام آمستردام برگزار شد. این حرکت مبارزاتی به دعوت "کمیته حمایت از مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران در هلند" که فعالین چریک های فدایی خلق ایران در هلند بخشی از آن می باشند، سازمان یافته بود.

با توجه به شرایط سخت جوی و باران شدید امکان تژین محل آکسیون با بنر های مبارزاتی کم شده بود اما به رغم این، رفقا بنر هایی حاوی شعارهایی علیه امپریالیسم و جمهوری اسلامی و علیه شاه و شیخ و در دفاع از خیزش توده ای اخیر را در محل نصب کرده بودند که توجه رهگذران را به خود جلب می کرد.

همچنین یکی از رفقای کمیته، عکس بزرگ چهار زندانی سیاسی که اخیرا توسط رژیم جمهوری اسلامی اعدام شدند به همراه شرحی از جنایات جمهوری اسلامی را چاپ و با پلاستیک پوشانده و به محل آکسیون آورده بود که رفقای مختلف عکس این چهار مبارز جانباخته را حمل و در تمام طول آکسیون آنها را نمایش می دادند. امری که در آن هوای بارانی و توفانی ابتکار جالبی بود.

در طول این حرکت اطلاعیه برگزار کنندگان مراسم که در آن اوضاع و احوال ایران و شرایطی که دیکتاتوری حاکم بر مردم تحمیل کرده و دلائل برگزاری آکسیون را توضیح داده بود به زبانهای انگلیسی و هلندی ترجمه و ضبط شده و با صدای یک مرد و یک زن ضبط شده و در فواصل برنامه از بلندگو پخش می شد. در تمام مدت، آهنگ های انقلاب و متری نیز از بلندگو پخش می شد. بطوری که برخی آهنگ های فرانسوی و ترکی توجه برخی از رهگذران جوان را جلب و آنها برای شنیدن این آهنگها در محل آکسیون جمع می شدند و در جریان چرایی برگزاری این حرکت و اوضاع و احوال ایران و جنبش توده ها قرار می گرفتند.

این برنامه که از ساعت یک و نیم بعداز ظهر شروع شد به رغم هوای بسیار نامساعد تا ساعت سه و نیم بعد از ظهر ادامه یافت.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!
زندان، شکنجه، اعدام، نابود باید گردد!
نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی به دستان پر توان توده ها!

فعالین چریک های فدایی خلق ایران در هلند
۱۶ ژانویه ۲۰۲۳



ماهیت ضد مردمی جمهوری اسلامی در ورای زلزله خوی

زلزله ای که روز شنبه هشتم بهمن در خوی اتفاق افتاد بار دیگر ماهیت ضد مردمی جمهوری اسلامی را در مقابل چشم همگان به نمایش گذاشت. به رغم گذشت چند روز از این رویداد

دردناک، مقامات حکومتی به جای امداد رسانی به قربانیان این زلزله و رفع نیازهای اولیه آنها با رذالت تمام نه تنها خود اقدامی در این زمینه انجام نمی دهند بلکه حتی از رسیدن کمک های مردمی به زلزله زدگان هم جلوگیری می کنند. این، در شرایطی است که مردم زلزله زده در سرمای زمستان در میان برف و کولاک و هوای منهای ۳ درجه سانتیگراد گیر کرده و چنین اوضاعی همچون خود زلزله زندگی آنها را به خطر انداخته است.

در همان روز اول، مردم مصیبت دیده خوی به طور طبیعی در مقابل فرمانداری دست به تجمع زدند تا از مقامات دولتی خواهان رسیدگی به وضع خود بشوند. اما بنا به فیلم هایی که از اوضاع زلزله زده خوی در شبکه های مجازی منتشر شده است رژیم جمهوری اسلامی که همه ثروت های ملی ایران را در جهت پیشبرد سیاست های خارجی امپریالیسم آمریکا و شرکا در خاورمیانه خرج می کند، در پاسخ به نیازهای مردم طبق معمول نیرو های سرکوب دولتی را به سوی آنها گسیل کرد. نیروهای سرکوب نیز در سرمای زمستان با آبیاش اقدام به پاشیدن آب به روی مردم زلزله زده نمودند تا آنها را متفرق کنند. البته، اقدام به چنین کاری، یک بار دیگر ضدیت نیروهای نظامی با مردم ایران را به نمایش گذاشت.

دستگاه تبلیغاتی جمهوری اسلامی از قول وزیر کشور دولت رئیسی مدعی است که بیش از ۲۰ هزار چادر برای زلزله زدگان ارسال شده و ۴۵ کمپ برای اسکان آنها ساماندهی شده است. اما دروغین بودن این ادعا را زلزله زدگان خوی افشاء نمودند که با خشم و نفرت فریاد می زنند که هنوز حتی چادر برای اسکان هم در اختیار آنها قرار داده نشده است. آنها فریاد می زنند که به لوازم ضروری از جمله غذا، لباس گرم و پتو هم دسترسی ندارند. نفرت انگیز تر این که در چنین شرایطی فرماندار خوی در پاسخ به اعتراض مردم از خود سلب مسئولیت نموه و گفته است "این مشکلات به او ربط ندارد". در همین رابطه توده های آگاه خوی در مورد امام جمعه شهر نیز می گویند: ما در خوی "نوی سرما هستیم" و "امام جمعه در سوراخ موش قایم شده" است.

چگونگی برخورد جمهوری اسلامی با مردم زلزله زده خوی یک بار دیگر ماهیت ضد مردمی جمهوری اسلامی را در مقابل چشم مردم گذاشت. این رژیم همانطور که در برخورد با همه بلایای طبیعی دیگر به مردم ایران نشان داده بود این بار نیز ثابت کرده که نه تنها گامی در جهت حل معضلات مردم بر نداشته بلکه حتی مواعی هم جهت کمک های مردمی ایجاد کرده است. به عنوان یک نمونه می توان در مورد اقدام یکی از فوتبالیست های شناخته شده گفت که مشغول جمع آوری کمک های نقدی و بشردوستانه برای زلزله زدگان خوی بود ولی وی اعلام کرد که حساسی که برای این منظور باز کرده بود را مسدود نموده اند. خبرگزاری میزان وابسته به قوه قضائیه، در واکنش به این خبر گفت که اقدام این فرد "بدون هماهنگی و اخذ مجوز از سازمان های ذیربط" صورت گرفته است و "هیچ شخص حقیقی یا حقوقی دیگری مجاز به تبلیغ و جمع آوری کمک های مردمی نیست".

ادامه در صفحه ۲۰

گزارشی از تظاهراتی سرخ در تورنتو



روز شنبه ۷ ژانویه ۲۰۲۲ به دعوت فعالین چریکهای فدایی خلق ایران و برخی دیگر از نیروهای چپ و کمونیست در تورنتو، تظاهرات ایستاده ای در حمایت از جنبش توده ای داخل کشور و در اعتراض به جنایات جمهوری اسلامی به دلیل بگیر و ببند و شکنجه و اعدام تظاهر کنندگان برگزار شد. این حرکت قرار بود که در ساعت ۲ بعد از ظهر شروع شود اما رفقا زودتر به محل تظاهرات رفته و با نصب بنرها و شعارهایی علیه جمهوری اسلامی نظیر "مرگ بر جمهوری اسلامی" و همچنین نصب عکس های تعدادی از جانباختگان انقلاب مردم ایران در سال ۱۴۰۱، محل را برای حضور تظاهرکنندگان از قبل حاضر کردند.

در این حرکت جمعی از فعالین سیاسی تشکیلاتی و مستقل شرکت کرده و با برافراشتن پرچمهای سرخ و شعارهای انقلابی، کوشیدند تا در مقابل جریانهای متعدد راست و نیروهای پرو امپریالیست که این روزها با تمام توان و با پشتیبانی دولتها و محافل امپریالیستی در خارج کشور می کوشند پروژه های ارتجاعی و ضد انقلابی "رهبر سازی" برای مبارزات زنان و مردان و جوانان سلحشور داخل را به پیش ببرند، از هویت مردمی و مستقل مبارزات انقلابی توده ها دفاع کنند و پژواک صدای آنها باشند. سازماندهندگان این تظاهرات نیروها و افرادی بودند که قاطعانه خواهان قطع نفوذ و دخالت های دولتهای امپریالیستی در ایران و مخالف تحرک جریانات دست ساز و وابسته می باشند.

در طول حرکت شعارهایی به زبان های فارسی و انگلیسی سر داده شد که از جمله آنها می توان به این شعارها اشاره کرد: "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "می کشم می کشم آنکه برادرم کشت"، "مرگ بر ستمگر چه شاه باشه چه رهبر" و ...

در این تظاهرات سخنرانی هایی در افشاء و محکومیت جنایات جمهوری اسلامی، در دفاع از اهداف و خواسته های انقلابی مردم ایران نظیر "نان، کار، مسکن و آزادی"، در افشاء زد و بندهای امپریالیستی و سازماندهی یک "گوادلوپ" دیگر و همچنین در ضرورت ایجاد و گسترش امر اتحاد در بین نیروهای مردمی و مدافع سوسیالیسم و طبقه کارگر صورت گرفت.

در جریان این تظاهرات سخنانی در مورد زندگی دوجوان کارگر اعدام شده توسط رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی یعنی محمد مهدی کرمی و محمد حسینی ایراد شد و تاکید گشت که مبارزات جاری در ایران نه آنطور که دشمنان مردم ایران و رسانه هایشان جلوه می دهند مبارزه ای علیه صرفا "حجاب اجباری" بلکه یک مبارزه طبقاتی برای رسیدن به جامعه ای دموکراتیک و آزاد می باشد.

این تظاهرات سرخ تا ساعت حدودا سه و نیم بعد از ظهر ادامه یافت. در طول حرکت شماری از عابرین با رفقا به گفتگو پرداخته و حمایت و همبستگی خویش با مبارزات مردم ایران را ابراز می کردند.

جمهوری اسلامی، ماحصل گوادلوپ،

ننگت باد، مرگت باد!

مرگ بر جمهوری اعدامی! زنده باد انقلاب!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در تورنتو کانادا

۸ ژانویه ۲۰۲۲

وکالت مرد ، زنده باد انقلاب !



بعد از شکست مفتضحانه پروژه ائتلاف در بین افراد "خود رهبر خوانده" ای که تلاش می کنند با سیاست هائی چون رژیم چنج، مبارزات مردم ایران را به انحصار خود در آورند ، اخیرا ما شاهد پروژه دیگری تحت عنوان "من به رضا پهلوی وکالت می دهم" بودیم که شب و روز با حمایت رسانه های ارتجاعی به بهانه این که رضا پهلوی برای مذاکره با سران کشورهای غربی نیاز به مشروعیت از جانب مردم دارد ، تبلیغ می شد. هدف واقعی از این پروژه در اساس انحراف افکار عمومی بود تا با درگیر کردن افراد به چنین موضوعاتی ، مسائل مربوط به جنبش انقلابی کنار زده شده و مورد تفحص و تعمق قرار نگیرند.

اما این پروژه با همه جنجال های تبلیغاتی و هزینه های هنگفت ، تازه به ادعای دروغین خودشان ، تنها توانست حدود ۳۰۰ هزار امضا کننده را به خود جذب نماید که به معنی شکست مفتضحانه این پروژه بود. افضح این شکست تا آن جاست که عمده های فکری طرفدار سلطنت ، امروز مجبور شده اند برای برون رفت از این آبرو ریزی سیاسی ، عمال تازه پیوسته به سلطنت را قربانی این موضوع کنند! همان ها که تا چند روز قبل علی کریمی را رو شانه های خود می چرخاندند و یا احسان کرمی را به عرش می رساندند و حمید فرخ نژاد را دستاورد سیاست های خردمندانه! خود وانمود می کردند ، امروز همه این سه "عزیزانشان" را نفوذی جمهوری اسلامی می نامند که برای ضربه زدن به رضا پهلوی و تفرقه انداختن در بین جبهه ائتلاف خیالی شان مبتکر راه اندازی پروژه "من به رضا پهلوی وکالت می دهم" بوده اند ! تو گویی رضا پهلوی کر و کور بوده و هست و رسانه ای نداشته که خود ، در همان ابتدا جلوی این کمپین ضربه زننده را بگیرد. بی شک امر جلوگیری از رسوایی بیشتر پیامد کمپین وکالت ، بیشتر از این سه نفر مهره تازه وارد ، قربانی می طلبد. در این هم تردیدی نیست که وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی تا مغز استخوان در شبکه روابط رضا پهلوی نفوذ دارد و در داخل هم توسط مزدورانش به نفع رضا پهلوی تبلیغ می کند.

همه دیدند که پروژه وکالت هم همانند پروژه های ارتجاعی دیگر سلطنت طلبان چون "قنوس" ، "فرشگرد" و "ائتلاف" به گل نشست زیرا سلطنت طلبی - این غده چرکین مزمن زمان از هیچ حقانیت تاریخی ای برخوردار نیست. این ها قارچ هائی هستند که بر پیکره رژیم سلطنتی ای که در سال ۵۷ بدست مردم ایران به گورستان تاریخ سپرده شد ، مرتب روئیده می شوند و زندگی چند روزه ای دارند. در حالی که دغدغه مردم ما امروز کار ، نان ، مسکن ، آزادی و استقلال می باشد. امری که فقط با انقلاب پیروزمند کارگران و زحمتکشان و تنها به دست آن هاست که تحقق خواهد یافت.

مردم ما با سردادن شعار "مرگ بر ستمگر ، چه شاه باشه ، چه رهبر" که بیش از چهار ماه است در اقصی نقاط کشور فریاد زده می شود ، هوشمندی خود را به طور واضح به نمایش گذاشته اند.

سارا نیکو، جمعه بیست و هفتم ژانویه ۲۰۲۲

پیام درگیری مسلحانه اخیر در

ایذه ... از صفحه ۲۴

ایذه ای معرفی شوند، اتهامی که در همان روز کشته شدن کیان پورفلک از سوی مادرش که خود شاهد صحنه مرگ فرزندش بود، تکذیب شده بود. کیان پورفلک کودکی بود که در تاریخ ۲۵ آبان ۱۴۰۱ و در اوج کشتار و سرکوب مردم به جان آمده ایذه به دست لباس شخصی های مزدور رژیم در این شهر به قتل رسید و ننگ یک جنایت بزرگ را بر پیشانی جمهوری اسلامی حک کرد. اتفاقاً به رغم این تبلیغات شیادانه، مردم شریف ایذه و همچنین بستگان کیان صراحتاً این ادعاهای دروغین را نفی و تاکید کرده اند که جوانان جان باخته در عملیات رژیم هیچ نقشی در کشتار مردم بیگناه نداشته و برعکس بر روی قاتلان جوانان مردم سلاح کشیده بودند.

صحنه های دستچین شده چگونگی حمله به محل استقرار جوانان مبارز ایذه ای در تلویزیون رژیم، شامل دیوارهای سوراخ شده و نیمه ویران پیش از آنکه نمایانگر قدرت حکومت در ذهن توده ها شود از شدت هراس و وحشت دشمن از قدرت چند جوان مسلح حکایت می کرد. این رویداد برگ درخشانی بر کارنامه مبارزات آزادیخواهانه توده های تحت ستم ما می افزاید و نشانگر بلوغ بیشتر جنبشی ست که به دلیل سلطه بلامنازع دیکتاتوری جمهوری اسلامی در تار و پود جامعه، به دلیل مسدود کردن هر گونه فضای تشکل و ابراز وجود و اراده مردمی، به دلیل اعمال سیستماتیک سیاست مشیت آهنین در مقابل خواستهای عادلانه توده ها و در یک کلام به دلیل سرکوب خونین هر گونه حرکت مسالمت آمیز توسط حکومت، هر چه بیشتر رادیکالیزه شده و به سوی برداشتن سلاح و تشکل خود در مقابل سپاه و ارتش و نیروی انتظامی رژیم گرایش پیدا کرده است. حرکت های جوانان مبارز ایذه منعکس کننده تلاش برای سازماندهی و وجود سطحی از تشکل، کار جمعی، و آگاهی سیاسی ست.

درست همین واقعیت است که مایه اصلی وحشت وزارت اطلاعات و کل دستگاه حکومتی می باشد، حکومتی که به هر وسیله مانع از شکل گیری تشکل های مردمی برای رسیدن به خواسته های انقلابی و برحق خویش گشته است.

درگیری مسلحانه جوانان رزمنده ایذه انعکاس حرکت و جنبش نوینی در جامعه تحت سلطه ماست که در جریان ۴۴ سال حاکمیت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی به طور کلی و به ویژه در خیزش های سالهای ۸۸، ۹۶، ۹۸ و بالاخره خیزش انقلابی سه ماهه اخیر در ایران هر روز بیشتر از قبل عروج گریزناپذیر خود را به دشمن تحمیل و پیام خویش را با بانگی رساتر به جامعه و به دشمنان خلق به این گونه اعلام کرده است: برای پیشروی در پیکاری که بین خلق و ضد خلق در کشور ما جاری ست قهر ضد انقلابی را تنها با قهر انقلابی می توان و باید پاسخ داد و مبارزه مسلحانه راه اصلی رسیدن به آزادی در شرایط دیکتاتوری عریان و تا بن دندان مسلح جمهوری اسلامی است. در پروسه این شکل اصلی مبارزه در ایران است که کارگران می توانند تشکیلات مورد نیاز برای نابودی سیستم سرمایه داری حاکم را بنا نهند. تشکل و تسلیح کارگران و جوانان آگاه اولین گام در این پروسه است، پروسه ای که جوانان ایذه ای در آن جهت گام برداشتند.

آنچه که با ریخته شدن خون پاک حسین سعیدی و محمود احمدی و اسارت دو همرزمان آن بر تارک این ایام نقش بست، عبارت از این تجربه است که در شرایط حاکمیت دیکتاتوری مطلق العنان جمهوری اسلامی راهی که این جوانان مبارز در آن پای گذاردند، راه اصلی مبارزه با دشمنی ست که هیچ زبانی به جز زور و قهر را نمی فهمد. بی دلیل نیست که جوان آگاه و مبارز، شهید حسین سعیدی پیش از جان باختن قهرمانانه اش در استوری اینستاگرامش از جوانان و مردم خواسته بود: "در زمانی که ظلم و فقر بیداد می کند، در اندک فرصتی که انقلاب مردمی رو به پیروزی ست، به مردم بپیوندید و با

درگیریهای جداگانه در سراسر شهر با هر نوع سلاحی که دارید مردم را یاری دهید..." و به جمهوری اسلامی تاکید کرده بود که در مقابل این رژیم "سر خم" نخواهد کرد.

اکنون جمهوری اسلامی جنایتکار بیش از هر زمان دیگری باید اطمینان داشته باشد که همانطور که تاریخ مملکت خود ما چه در زمان رژیم تبهکار شاه و چه در این حکومت نشان داده، در گیری و دستگیری و جان باختن قهرمانانه جوانان ایذه ای "پایان کار" چند تروریست "جدا از توده" در گوشه ای از این سرزمین نیست. تجربه ای که از این رویداد با خون پاک سعیدی ها و احمدی ها برای هزاران جوان آگاه و مبارز دیگر به جای می ماند، این است که نه تنها برای سرنگون کردن رژیم اهریمنی جمهوری اسلامی، بلکه برای یک انقلاب پیروزمند که نقطه پایانی بر تمام دردها و محرومیت ها و سرکوب های جاری بگذارد، برای تحقق "نان، کار، مسکن، آزادی و استقلال"، امر تشکل و خود سازماندهی و تسلیح مبارزین در هسته های مخفی کوچک و انجام عملیات نظامی علیه رژیم به منظور تضعیف قدرت سرکوب آن یک مرحله ضروری ست. هدف اصلی مبارزین اما باید بر گسترش و توده ای کردن این مبارزه مسلحانه و عادلانه برای تشکل ارتش توده ای ای باشد که نه تنها جمهوری اسلامی را به گورستان تاریخ خواهد سپرد بلکه تضمین کننده شکل گیری یک ایران دموکراتیک و یک نظام مردمی ست که مطابق آرزوی صادقانه حسین سعیدی ها در آن از "فقر و ظلم" خبری نباشد.

جاودان باد خاطره عزیز مبارزین در خون خفته بختیاری حسین سعیدی و محمود احمدی!

درو به مبارزین دربند ایذه ای که برای آزادی مردمانشان سلاح به دست گرفتند!

نابود باد رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی! زنده باد انقلاب!

**چریکهای فدائی خلق ایران
۳ دی ۱۴۰۱ برابر با ۲۴ دسامبر ۲۰۲۲**

گزارشی از آکسیون در لندن... از صفحه آخر

اطلاعیه تاکید کردند که برای آزادی مردم ایران ما با این شعار "مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر" موافق هستیم. یکی از نکات برجسته این حرکت، حضور تعداد انگشت شماری از سلطنت طلبان در گوشه ای دورتر در همین میدان بود که پس از اطلاع از حضور رفقای ما در میدان به پخش ترانه "برای" از شروین حاجی پور پرداخته و در همان حال بطور مرتب شعار "مرگ بر سه فاسد، ملا، چپی، مجاهد" را در فواصل معینی تکرار می کردند و سعی داشتند با ایجاد تشنج برنامه ما را مختل سازند که با برخورد آگاهانه رفقای ما این نقشه شان نقش بر آب می شد. سرانجام هنگامی که ارادل سلطنت طلب مشاهده کردند که قادر به تحریک رفقای ما نیستند عکس بزرگی از شاه جنایتکار را در دست گرفته و با چند پرچم سه رنگ به محل استقرار رفقای ما آمده و شروع به فحاشی علیه رفقا و اتهام این که شما چپ ها عامل "شورش" ۵۷ و کشتار مردم بوده اید و ... کردند. این تحریکات ادامه یافت ولی رفقای ما ضمن دادن جواب های مناسب آگاهانه از درگیری با این جماعت خودداری کرده و آنها دوباره به محل خود بازگشتند. هنگام ترک محل در پایان تظاهرات توسط رفقای ما بار دیگر سلطنت طلبان با شیوه های لمپنی از پشت بلندگو با صدای بلند و به زبان فارسی به فحاشی به نیروهای چپ و کمونیست دست زده و تهدید کردند که "خودمان شما را خواهیم کشت!" این عریده کشی ها با تمسخر و خنده رفقا پاسخ گرفت. لازم به یاد آوری ست که این اولین باری نیست که شعبان بی مخ های سلطنت طلب در لندن برای نیروهای چپ و انقلابی ایجاد مزاحمت کرده و سعی در تعرض و به وجود آوردن برخورد فیزیکی با جریانان سیاسی مخالف خود نموده اند.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در لندن - ۷ ژانویه ۲۰۲۳

گزارشی از یک آکسیون افشاگرانه

در لندن



روز شنبه ۱۷ دی ماه (۱۴۰۱) یک آکسیون مبارزاتی در شهر لندن در حمایت از جنبش انقلابی مردم ایران و بویژه حمایت از مبارزات مردم سمیرم و جوانرود برگزار شد. این حرکت در میدان ترافلگار اسکوتر لندن صورت گرفت. در جریان این حرکت بنرها و پلاکاردهایی با شعارهای "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع"، در کنار شعار بزرگ "مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر" به زبان های فارسی و انگلیسی در محل آکسیون به چشم می خورد. به دلیل شرایط بارانی و باد شدید، نمایش همه پلاکاردها امکانپذیر نبود. در جریان حرکت اعلامیه هایی به زبان انگلیسی برای اطلاع رسانی در ارتباط با شرایط جاری در ایران در میان رهگذران پخش شد که از سوی عابران مورد استقبال قرار گرفت. این حرکت که با فراخوان فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در لندن و سازمان دمکراتیک ضد امپریالیستی ایرانیان در انگلستان برگزار شد از ساعت ۱۲ آغاز و تا حدود ۲:۳۰ بعد از ظهر ادامه یافت. تعداد زیادی از عابرین در طول حرکت برای کسب اطلاعات در مورد شرایط جاری در ایران با رفقا به صحبت پرداختند، از بنرها و آرم سازمان عکس گرفته و همبستگی خود را با مردم ایران اعلام کردند. از جمله یک زن و شوهر انگلیسی ضمن رجوع به رفقا و گرفتن

ادامه در صفحه ۲۳

پیام درگیری مسلحانه اخیر در ایزه



درگیری مسلحانه قهرمانانه چند تن از جوانان سلحشور بختیاری با صدها تن از نیروهای مسلح جنایتکار جمهوری اسلامی که در بامداد ۲۹ آذر در روستایی در نزدیکی شهر ایزه اتفاق افتاد و منجر به جان باختن دو تن از آنان و دستگیری دو تن دیگر گشت، موجی از تحسین و احترام قلبی توده های زحمتکش در سراسر ایران نسبت به این فرزندان شجاع را برانگیخت و به همان نسبت بر ابعاد نفرت و کینه مردم علیه جلاان حاکم و عزم آنان برای مبارزه تا نابودی جمهوری اسلامی افزود.

در طی ماههای اخیر، جوانان مبارز ایزه ای موفق شده بودند با حدی از تشکل و تسلیح اقدام به چند عملیات قهرآمیز علیه رژیم جنایتکار و وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی بنمایند و از جمله با په مجازات رساندن چندین تن از عوامل سرکوب جمهوری اسلامی و همچنین با آتش زدن برخی مراکز سرکوب و ستم و تمثالها و نمادهای رژیم، توانسته بودند وحشت بزرگی را در دل نیروهای دشمن ایجاد نموده و به همان نسبت حمایت مردمی را نسبت به خود جلب کنند.

مطابق گزارشات منتشر شده و مشاهدات مردم محلی در روز حادثه، جوانان مبارز ایزه ای با چهار قبضه سلاح و تعدادی فشنگ در خانه ای در روستای "پرسایلا" در محاصره نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی قرار گرفتند. آنها هنگامی که با موج هجوم و محاصره توسط مزدوران جمهوری اسلامی روبرو شدند به مقاومتی دلیرانه دست زدند. در جریان چند ساعت مقاومت شجاعانه و درگیری سنگین، جوانان مسلح، تعدادی از مزدوران رژیم را کشته و مجروح ساختند. سرانجام دشمن تنها به مدد به کارگیری سلاح های نیمه سنگین نظیر آر پی جی و تیربارهایی که در جنگهای کلاسیک به کار می آید موفق به کشتن دو تن از آنها به نام های زنده یادان حسین سعیدی و محمود احمدی گشت و دو تن دیگر به نامهای عباس (معروف به مجاهد) کورکور و سید مصطفی احمد پور را مجروح و اسیر نمود. رژیم مستأصل جمهوری اسلامی در حالی که همه تلاش خود از دستگیری های گسترده در ایزه گرفته تا کشت و کشتارهای رایجش را برای سرکوب جوانان متشکل و مسلح ایزه به کار برده بود و در حالی که از وحشت شکل گیری یک گروه مسلح ضد رژیم حاکم برای دستگیری تنها ۴ نفر حتی سلاح های نیمه سنگین به کار برد، برای قدرت نمائی، با وقاحت خاص خود، آنها را چند "تروریست" بی اهمیت و فاقد پایگاه توده ای و نیرو خواند.

اما علیرغم تبلیغات زهرآگین و هدفمند مطبوعات و سایت های جیره خوار رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی در رابطه با درگیری مسلحانه اخیر، خبر مقاومت قهرمانانه جوانان مبارز ایزه مانند بمبی در سراسر منطقه پیچید و ستایش مردم نسبت به جوانان مبارز خود را برانگیخت.

دستگاه عریض و طویل تبلیغاتی دشمن در یک بیانیه دیکته شده توسط وزارت اطلاعات اعلام کرد که با "اقدام عملیاتی مشترک وزارت اطلاعات، سپاه و فراجا دو نفر از عوامل دخیل در حادثه تروریستی آبان ماه شهرستان ایزه دستگیر و دو نفر دیگر کشته شدند." در این اطلاعیه به طور مذبوحانه و رسوایی تلاش شده تا جوانان مبارز ایزه ای "تروریستهای" عامل کشتار مردم ایزه در جریان جنبش انقلابی ماه های اخیر و به طور مشخص عامل قتل کیان پیرفلک، کودک

ادامه در صفحه ۲۳

آدرس پست الکترونیک

E-mail:ipfg@hotmail.com

فیس بوک سازمان

Siahkal Fadayee

کانال تلگرام

@BazrhayeMandegar

اینستاگرام

BazrhayeMandegar2

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051

LONDON WC1N 3XX

ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

www.siahkal.com

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

www.ashrafdehghani.com

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!